کار

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال دوم - شماره ۹۵ | پنج شنبه ۹ بهمن ۱۳۵۹ | ۲۰ صفحه - ۳۰ ریال

سالروز ۲۲ بهمن قیام مسلحانه خلق و ۱۹ بهمن رستاخیز سیاهکل را با شکوه هرچه بیشتری برگزار کنیم .

کارگران و زحمتکشان متحد شوید

پیام آیت الله خمینی و موضع ما

آیت الله خمینی روز چهارشنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۹ یک بیانیه صادر کرد که در بند ۹ این بیانیه چنین آمده است :

"اینجانب به حسب وظیفه اسلامی و اخلاقی به گروههای داخل کشور اعم از تهران و کردستان و سایر نواحی ایران در هر نقطه که هستند پدرانه توصیه می‌کنم به آغوش گرم اسلام و ملت مسلمان برگردید و سلاحهای خود را کنار گذاشته با برادران و خواهران خود آشتی کنید . در اینصورت اینجانب بهمه آنان تامین میدهم که مادامی که با صلح و صفا به کشور خودتان خدمت کنید و به جمهوری اسلامی وفادار باشید هیچکس مزاحم شما نخواهد شد . چه چیز بهتر از اینکه در محیط صلح و صفا همه قشرهای ملت در بازسازی کشور عزیزمان که در اثر حکومت سالهای طولانی رژیم منحط پهلوی به خرابی کشیده شده است با کار و کوشش اقدام نمایند ..." .

بقیه در صفحه ۲

زحمتکشان ایران با تشدید مبارزه علیه امپریالیسم پاسخ خود را به تبلیغات امپریالیستها خواهند داد

با آزاد شدن جاسوسان آمریکائی، خبرگزاریها و مطبوعات وابسته به دولتهای امپریالیستی، محافل صهیونیستی و دولت های وابسته دست نشانده و ارتجاعی تبلیغات وسیعی را علیه خلق ایران آغاز کرده اند . ریگان و کارتر این نمایندگان

بقیه در صفحه ۱۶

برآوار گان جنگ چه می گذرد؟

در صفحه ۱۱

هموطنان مبارز!

بمنظور بزرگداشت ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانهٔ خلق و ۱۹ بهمن سالروز رستاخیز سیاهکل در مراسمی که در روز جمعه ۱۷ بهمن ساعت ۱۰ صبح از سوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در میدان آزادی برگزار می شود شرکت کنید .

اصل "صد" نیک پی در خاک سفید تکرار شد

در صفحه ۱۵

پیروز باد انقلاب السالوادور

در صفحه ۵

برپائی ۷۵ دکه فقط در یکروز نشانه از بیکاری گسترده

در صفحه ۱۷

در این شماره

- اخبار کارگری
- مردم چه میگویند، مردم چه میخواهند؟
- یاد لنین همیشه در قلب و مغز زحمتکشان جهان زنده خواهد ماند .

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۲

پیام آیت الله خمینی و...

بقیه از صفحه ۱

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعنوان سازمانی که طی ده سال بمبارزه پیگیر و بی امان خود علیه امپریالیسم، سرمایه داران و تمامی دشمنان خلق ادامه داده است و قاطعانه از منافع زحمتکشان ایران بویژه طبقه کارگر دفاع مینماید خود را مسئول میداند که در پیشگاه خلق قهرمان ایران مواضع خود را در قبال آنچه که در این بیانیه آیت الله خمینی بویژه بند ۹ آن آمده است روشن نماید.

برکسی پوشیده نیست که علیرغم تبلیغات زهرآگین رهبران جمهوری اسلامی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فدائیان خلق عشق و وفاداری خود را به زحمتکشان ایران و کینه و دشمنی شان را به دشمنان خلق نه در حرف بلکه در عمل ثابت کرده اند.

فدائیان خلق آنگاه که غول سهمگین دیکتاتوری شاه جنایتکار سایه شوم خود را بر میهن ما گسترده بود و مزدوران رژیم هرصدای برحق و هر اعتراض زحمتکشان را با سرنیزه و گلوله پاسخ میدادند، بپا خاستند و در آن روزهای سیاه سکوت ناشی از خفقان را شکستند و مبارزه ای قهرآمیز و تا پای جان را آغاز کردند. در آن زمان که مدعیان امروزی "آزادی و دمکراسی" و مصلحین! کنونی دست از مبارزه برداشته و زندگی آرام و بی دغدغه ای را برای خود برگزیده بودند، فدائیان خلق عشق عظیم خود را به خلق و نفرت بی پایان خود را به دشمنان خلق نه در حرف بلکه در آتش و خون، در رویا روئی مسلحانه با مزدوران ساواک، در بیدادگاهها، شکنجه گاهها، زندانها و در پای جوخه اعدام با فریادهای مرگ بر امپریالیسم پیروز باد خلق باشبات رساندند. زحمتکشان ایران فراموش نمی کنند که در روزهای خونبار قیام، فدائیان مسلح خلق همه جا همراه با توده ها و در پیشاپیش آنها به مراکز حکومتی رژیم شاه حمله می کردند.

فدائیان خلق در طی نزدیک به دو سال پس از قیام نیز یک لحظه مبارزه علیه دشمنان خلق و دفاع از منافع توده ها را فراموش نکرده اند و همیشه همراه و در پیشاپیش توده ها بوده و خواهند بود. آنچه که معیار و مبنای حرکت ما بوده و هست منافع زحمتکشان و قبل از همه طبقه کارگر ایران است و در این راه هیچ تهدید و تطمیعی هرگز نتوانسته و نخواهد توانست، سازمان ما را از راهی که در پیش گرفته است باز دارد. زیرا ایمان ما به طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران است، ایمان ما بتوده هاست که سازندگان تاریخ اند.

اما رهبران جمهوری اسلامی از همان فردای قیام تبلیغات خصمانه خود را علیه سازمانهای انقلابی بویژه فدائیان خلق آغاز کردند و این شیوه خود را همچنان ادامه میدهند. آنها گمان میکردند که برای مدتی طولانی قادرند توده ها را بفریبند و تبلیغات مسموم خود را علیه نیروهای انقلابی بخورد مردم بدهند. اما امروز زحمتکشان ایران از طریق تجربیات و زندگی روزمره خود بتدریج به حقانیت گفتار و کردار ما و کذب محض ادعاهای سران جمهوری اسلامی پی میبرند. آنها در میابند که چه کسانی در جهت وحدت خلق، و بیشبرد امر انقلاب مبارزه کرده و می کنند و چه کسانی پراکندگی را در صفوف خلق دامن زده و مانع پیشرفت انقلابی شدند در چنین شرایطی است که آیت الله خمینی پیام صلح و سازش میدهد.

حتما آیت الله خمینی بخاطر می آورد آن روزهائی را که میلیونها تن از توده های زحمتکش ایران، کارگران، دهقانان، کسبه و خرده تولیدکنندگان.. کرد و ترک و ترکمن، عرب و بلوچ همه در یک صف بهم فشرده علیه رژیم شاه و امپریالیسم جهانی به مبارزه برخاستند.

جنبشی پدید آمد که به لحاظ کمیت توده های شرکت کننده در آن واقعا کم نظیر بود. اعتصابات سیاسی و راهپیمائی های میلیونی در جهان نمونه بود.

چه عاملی در آن شرایط باعث شد که توده ها رهبری آیت الله خمینی را بپذیرند و هر روز هزاران هزار نفر بآنها افزوده گردد؟

پاسخ آن روشن است. در آن روزها آیت الله خمینی در مسیر مترقی تاریخ گام برمیداشت و برخلاف سازشکاران لیبرال جبهه ملی، نهضت آزادی و... علیه رژیم سلطنتی شاه مبارزه می کرد و همین قاطعیت باعث افشاء و منفرد شدن لیبرالها و اعتماد بیش از پیش توده ها بر رهبری آیت الله خمینی شد.

اما امروز چه تغییراتی صورت گرفته و چه شرایطی پیش آمده است که دیگر از آن صفوف بهم فشرده توده های میلیونی و وحدت خلق خبری نیست؟ چرا امروز آیت الله خمینی دیگر قادر نیست همان نقشی را ایفا کند که پیش از قیام داشت؟

از همان هنگام که آیت الله خمینی بازرگانها، بنی صدرها، بهشتی ها، یزدی ها، مدنی ها، قطب زاده ها... را بر نیروهای انقلابی و مترقی ترجیح داد و همصدا با آنها در مقابل خواسته های برحق زحمتکشان قرار گرفت، در مقابل تاریخ و سیر پیشرونده آن قرار گرفت.

آیت الله خمینی دولتی را انتخاب کرد و مورد تائید و حمایت قرار داد که این دولت کاری جز حفظ و بازسازی نظام پوسیده گذشته نکرد. عوامل و بادی امپریالیسم و رژیم سابق را در راس پستها و مقامات حساس گمارد، از سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ دفاع نمود. اما در عوض نیروهای انقلابی نظیر فدائیان خلق و مجاهدین خلق مورد کینه و دشمنی سران حکومتی قرار گرفتند و این روندی است که تا بامروز نیز ادامه یافته است.

آیت الله خمینی از گروهها و سازمانهای انقلابی میخواهد که به جمهوری اسلامی اظهار وفاداری کنند. اما کدام خواست توده های زحمتکش در این جمهوری تحقق یافته است که شایسته وفاداری باشد؟

توده هائی که در انقلاب شرکت کردند، خواستهای مادی، مشخص و ملموس داشتند و آرزوی آنها این بود که با سرنگونی رژیم شاه که بدست توانای آنها صورت گرفت این خواستها در جمهوری اسلامی تحقق یابد. اما امروز ببینیم آیا کارگران به خواستهای خود علیه سرمایه داران رسیده اند؟ آیا دهقانان به زمین دست یافته اند؟ آیا خلقهای کرد، ترکمن، و... به خواستهای خود رسیده و از ستم ملی رهائی یافته اند؟ آیا مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران تحقق یافته است؟ آیا مبارزه ای جدی و نه در حرف در راه قطع وابستگی اقتصادی، سیاسی نظامی و فرهنگی با امپریالیسم صورت گرفته است؟ آیا آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک خلق تامین شده است؟ آیا دشمنان خلق سرکوب شده اند؟... پاسخ منفی است.

امروز کارگران زحمتکش میهن ما همچنان زندگی اسفباری را میگذرانند و بهیچیک از خواستهای خود دست نیافته اند. یک اصلاحات ارضی دمکراتیک صورت نگرفته و اکثریت عظیم دهقانان به زمین و دیگر خواستهای خود نرسیده اند. مبارزه حقیقتا ضد امپریالیستی یعنی مبارزه علیه هرگونه وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی که لازمه آن مبارزه علیه نظام سرمایه داری وابسته است ادامه نیافته است، حقوق و آزادی های سیاسی خلق تامین نشده است، خلقهای تحت ستم میهن ما نه تنها از جور و ستم ملی رهائی نیافته اند، بلکه مدام زیر رگبار گلوله های توپ و تانک و بمب های مخرب قرار گرفته اند. نزدیک بدو سال است که دهقانان و دیگر زحمتکشان کرد، زیر انواع فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت جمهوری اسلامی قرار دارند. خلق ترکمن را سرکوب کرده اند و هر صدای اعتراضی زحمتکشان را در گلو خفه نمودند. ابتکار انقلابی از توده ها سلب شد و شوراها مورد حمله قرار گرفت. گروهها و سازمانهای سیاسی انقلابی و مترقی عملا غیرقانونی شد، انتشار مطبوعات مترقی ممنوع اعلام گردید. همه نیروهای انقلابی را ضد انقلابی خواندند. دانشجویانی را که طی سالهای خفقان دانشگاهها را بصورت سنگر تسخیرناپذیر مقاومت علیه رژیم مزدور شاه و امپریالیسم آمریکا درآورده بودند، آمریکائی

بقیه در صفحه ۱۸

استقلال - کار - مسکن - آزادی

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۳

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

اخبار کارگری

● عدم اعتماد به سرمایه داران تجربهٔ مبارزات کارگران تبریز

مدیران کارخانه های ماشین سازی - لیفت تراک سازی - کمپدور- پمپیران، اعلام میکنند که بعلت قطع برق، کارخانه را موقتا تعطیل خواهند کرد. کارگران که بدرستی درپشت هر حرکت مدیران سایه توطئه ای را برعلیه خویش می‌بینند به حرف آنان اعتماد نکرده وازکارخانه خارج شدند. کارگران به بررسی و تحقیق می پردازند وروشن می شود که بدلیل بروز اشکالاتی درشبکه برق رسانی شهر تبریز، برق شهر قطع شده است. پس از آنکه مشخص شد واقعا برق قطع شده است کارگران کارخانه را ترک می کنند.

کارگران با این عمل، عدم اعتماد خود را نسبت به سرمایه داران و تکا به نیروی خود را به نمایش گذاشتند.

● مبارزهٔ کارگران نیتینگ برای طبقه بندی مشاغل

اعتراضات گسترده وطولانی کارگران کارخانه نیتینگ در رابطه با طرح طبقه بندی مشاغل از سوی مسئولین بدون پاسخ گذاشته شده است. کارگران که در مدتی طولانی با تجربه خویش به ماهیت فریبکارانه وعده وعیدهای مسئولین و مراجع دولتی پی میبرند، تصمیم میگیرند با عمل مستقیم راه کسب خواستشان را هموار سازند. ابتدا کارگران قسمت "کتن" و "تکمیل" اعلام میدارند که تا رسیدگی به وضعشان از خروج محصول تولیدی جلوگیری میکنند.

روز ۹/۱۷ کارگران مبارز دو قسمت دیگر به حمایت از آنان دست بهمان عمل میزنند. دو روز بعد با پیوستن تمام قسمتها مبارزه یکپارچه کارگران اوج میگیرد.

توطئه عوامل رژیم برای سرکوب حرکت حق طلبانه کارگران آغاز میگردد. روز ۹/۲۴ یک ماشین برای تخلیه انبار به کارخانه می آید. کارگران بلافاصله با انتخاب یک نماینده از هر قسمت وفرستادنشان به انبار مانع تخلیه تولید میگردند. روز بعد نیز تصمیم میگیرند که محصول را درخود قسمتها نگهداری کنند.

کارگران نیتینگ رودرروی دولت سرمایه داری همچنان به مبارزاتشان ادامه میدهند. مبارزه پیگیر، آگاهانه ومتشکل آنان پیروزیشان را بهمراه خواهد داشت.

● اخباری کوتاه از مبارزات کارگران روزمزد راه آهن

مبارزات کارگران روزمزد راه آهن همراه با مبارزات سایر کارگران تا کنون برایشان پیروزیهایی بهمراه داشته است. آنان در درون این مبارزات آبدیده شده، درس می آموزند و به مبارزاتشان تا پیروزی قطعی زحمتکشان ادامه میدهند.

چندی پیش مدیریت از پرداخت پانزده روز حقوق عقب افتاده کارگران روزمزد خودداری میکند. وی میگوید: "این پول اینجا هست وشما همیشه پانزده روز طلبکار هستید". کارگران به این مسئله اعتراض نموده وبا مبارزه پیگیر خویش وحمایت شورا موفق میشوند حقوق حقه خویش را دریافت دارند.

مدیریت قصد داشت که از این کارگران برای هرکاری که پیش می آید، نظیر خاکبرداری وغیره استفاده کند. اما کارگران زیر بار نرفته ودرمقابل مدیریت می ایستند. کار بالا میگیرد و کارگران به شورا مراجعه میکنند. شورا از کارگران اعلام حمایت می نماید. مهندس مدیر قسمت درمقابل شورا ایستاده ومیگوید: "شورا نباید در کارها بش دخالت کند". یکی از نمایندگان شورا میگوید: "کی نمایندگی کارگران است وباید به امور مربوط به کارگران رسیدگی کند ونمیگذارد کارگران کار را مضاعف بکنند". مهندس به مدیر عامل متوسل شده ومدیر عامل به تهدید شورا میپردازد، کارگران تصمیم میگیرند که حتی بقیمت بیکارشدن از شورا پشتیبانی نمایند. یکی از کارگران میگوید: "درست است که احتیاج به کار داریم ولی خودمان را به کار نمی فروشیم وتا زه اگر شورا که نماینده کارگران است بما بگوید، کار را انجام میدهیم، ولی حرف دیگران را قبول نداریم" اتحاد رزمنده کارگران وهدایت مبارزاتشان بوسیله شورا، مدیریت را به عقب نشینی وا میدارد.

بقیه در صفحه ۱۷

سازش با امپریالیسم با ماسک "ضد امپریالیستی"!

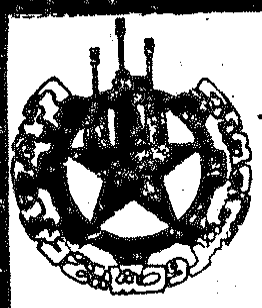

دیروز:
۱- بازگرداندن مهدیران آریامهری و عناصر سرسپرده ای چون سرهنگ مولائی و...
۲- اخراج وسرکوب کارگران مبارز و بازگرداندن ضد اطلاعاتیها.
۳- به کارگماردن تیمسارهای آریامهری وآزادکردن کودتاچیان.
۴- .....

امروز:
۱- سازش برسر گروگانهای جاسوس.
۲- خرید مواد اولیه ووسایل یدکی از امپریالیستها وتجدید قراردادهای اسارت بار گذشته.
۳- بازگرداندن مستشاران آلمانی.
۴- .....

فردا: .....؟

رژیم جمهوری اسلامی فریبکارانه زیر شعار "مرگ بر امپریالیسم" به بازسازی وتحکیم روابط خود با امپریالیستها مشغول است.

کارگران پیشرو کارخانجات مهمانسازی
دیماه ۵۹

باید با استخدام کارگران بیکار،
بساط "اضافه کاری اجباری" در کارخانه ها برچیده شود!

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم - شماره ۹۵ - صفحه ۴

از: اعلامیه، تراکتها نشریات کارگران پیشرو

اکنون که با اوجگیری مبارزات کارگران، فعالیتهای آگاهگرانه کارگران پیشرو و اوج نوین یافته است سعی می‌کنیم با انعکاس بخشی از اعلامیه‌ها، تراکتها و نشریات آنان در نشریه کار گامی دیگر در جهت پیوند و انتقال تجارب مبارزات طبقه کارگر ایران به یکدیگر برداریم. از این پس علاوه بر درج بهترین نمونه آنها بطور کامل، خلاصه‌ای از برخی اعلامیه‌ها و تراکتهای این کارگران آورده می‌شود. باشد تا هرچه بیشتر بر فعالیت کارگران پیشرو افزوده گردد.

نمونه‌های زیر برخی از فعالیتهای دیماه کارگران پیشرو می‌باشد.

● تهران

- کارگران پیشرو برق تهران، در رابطه با قطع حق اضافه‌کاری طی اطلاعیه‌ای گفته‌اند:

"... سرمایه‌داران و دولت حامی آنها، از راههای دیگری وارد می‌شوند. مثلا "دستمزد ما را به حقوق ثابت، حق اضافه‌کاری، حق مسکن، سود ویژه و ... تقسیم می‌کنند. تا به بهانه‌های گوناگون از جمله "تحریم اقتصادی و شرایط جنگی" هر بار بخشی از دستمزد ما را کسر کنند."

آنها در بخشی دیگر از اعلامیه خود می‌گویند:

"حق اضافه‌کاری بعنوان جزئی از حقوق پرداخت باید گردد."

● قزوین

- کارگران پیشرو کارخانه نیتینگ (واقع در شهرصنعتی البرز) بدنبال درگیریها در مورد طرح طبقه‌بندی مشاغل وجود داشته است، ضمن انتشار اعلامیه‌ای گفته‌اند:

"عوامل رژیم برای درهم کوبیدن حرکت کارگران انقلابی شروع به توطئه چینی نموده و روز ۵۹/۹/۲۴ یک ماشین را برای تخلیه انبار روانه کارخانه می‌کنند. کارگران آگاه بلافاصله از هر قسمت یک نفر را برای نگهبانی به انبار میفرستند و مانع از خروج تولیدات خود می‌شوند و بالاخره روز بعد تصمیم می‌گیرند که تولید را دیگر نه در انبار بلکه در خود قسمتها نگهدارند."

* * * *

● تهران

- کارگران پیشرو کارخانه ارج در رابطه با مسائل موجود در این واحد ۲ اعلامیه در ماه گذشته منتشر نموده‌اند. در اولین اعلامیه تحت عنوان "چه کسانی توطئه می‌کنند! کارگران یا سرمایه‌داران و حامیان آنها؟" آمده است که:

"آیا کارگران که از بام تا شام جان می‌کنند زیر فشار کار کمرشان خم شده است با اینهمه هشتشان گرو نه‌شان است توطئه گرند یا آنها که حاصل دسترنج کارگران، ۱۵ میلیون تومان سود را می‌خواهند با لابکشند؟"

"آیا کارگران که با اکثریت آراء - نماینده خود را انتخاب کردند توطئه‌گرند یا آنها که این نماینده را مجبور به استعفاء نموده‌اند و حق تشکیل مجمع عمومی را به او نمی‌دهد؟"

در بخشی از اعلامیه دیگر این کارگران تحت عنوان "چرا نمایندگان شورا از تشکیل مجمع عمومی وحشت دارند؟" گفته شده است که:

"باید نمایندگان شورا و مدیران در جلسات کارگران یعنی مجمع عمومی شرکت کنند تا آنچه که در کارخانه می‌گذرد به اطلاع کارگران برسانند."

● اراک

کارگران هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در اعلامیه خود بنام "توطئه مشترک مدیریت و دادستانی انقلاب علیه کارکنان ایرالکو" ضمن افشای ماهیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی در بخشی از آن می‌گویند:

"... بیش از دو ماه است که تعدادی از کارکنان این کارخانه بدون ذکر هیچ دلیل موجهی از کارخانه اخراج شده‌اند. این اخراجها، ضربه‌ای به شورای مترقی کارخانه بود و عملا به انحلال آن انجامیده، زیرا تعدادی از اخراجیها عضو شورای کارخانه بوده‌اند. همراه با اخراج این عده، بعضی پستهای مهم کارخانه به عناصر وابسته و ساواکی داده شده، کارگران و کارمندان اخراجی در این مدت به اکثر ارگانهای اجرائی و مقامات دولتی جمهوری اسلامی مراجعه کرده‌اند، اما همچنانکه در مورد سایر کارخانجات ایران بوده است، هیچگونه نتیجه‌ای بدست نیاورده‌اند."

در بخشی دیگر از اعلامیه آمده است:

چگونه میتوان هم مبارزه ضد امپریالیست کرد و هم از امپریالیستها مقدار ۵۰۰۰ تن آلومینیوم خرید کرد. (اخیرا قراردادی به منظور خرید ۵۰۰۰ تن آلومینیوم با دوبی که دلال شرکت امریکائی "ا. ر. جی رینولدز" میباشد بسته شده و هم اکنون ۳۰۰۰ تن آن وارد بندرعباس و در حال ترخیص می‌باشد)، این قرارداد ننشانگر سیاست عوامفریبانه ضد امپریالیستی علیرغم بوق و کرنای فراوان آن است."

● تهران

کارگران پیشرو کفش بلادر رابطه با نمایندگان شورای کارخانه خود که آنها را با کارگران بیگانه دانسته‌اند. ضمن انتشار اعلامیه‌ای از کارگران خواسته است:

"برای اینکه کمبود مواد اولیه را بررسی کنیم. برای اینکه از تعطیل کارخانه و بیکار شدن که پشت آن هم گرسنگی و بدبختی است نجات پیدا کنیم تنها باید به نیروی خود متکی باشیم. باید با تشکیل مجمع عمومی هیئتی از کارگران آگاه و مبارز را که از منافع ما کارگران دفاع می‌کنند تشکیل دهیم تا کلاهبرداریها و دزدیهای مدیران را افشاء کنیم، تا بهانه تعطیل کارخانه را از آنها بگیریم."

کارگران پیشرو کارخانه پارس الکتریک در اعلامیه‌ای تحت عنوان "نمایندگان شورا متحد با کارگران یا همدست با مدیران" ضمن افشای ماهیت سازشکار شورا در بخشی از این اعلامیه می‌گویند:

"آنها حکم اخراج کارگران پروژه‌ای را تائید کردند و وقتی با اعتراض دسته جمعی کارگران مواجه شدند آنرا لغو کردند اما هنوز هم نگفته‌اند وضع استخدامی این کارگران چه میشود."...

در ادامه خطاب به کارگران آمده است که:

"صدای اعتراض خود را بر علیه سرمایه‌داران و کارفرمایان بلند کنند و تمامی ارگانهای تحت فرمان آنها را نزد کارگران افشاء نمایند..."

● اصفهان

کارگران پیشرو ذوب آهن در بیانیه‌ای ضمن اعلام حمایت از مواضع سچفخا در بخشی از آن گفته‌اند:

"جنگ کنونی برای ما کارگران و زحمتکشان چیزی جز خرابی، گرانی و فقر بیشتر نخواهد آورد..." و در ادامه آن آمده است که سرمایه‌داران "با نوع دوستی قلابی خود در قالب کمک به جنگ زدگان به نوعی کارگران را بیشتر استثمار می‌کنند. با تعریف و تمجید از مابخاطر کار و تولید بیشتر تنها جیب خود را پر می‌سازند. ساعات کار را فزایش می‌دهند. اضافه‌کاری مجانی درست می‌کنند و..."

برای مقابله با توطئه‌های سرمایه‌داران (اخراج - تعطیل کارخانه و ...)
هیئت تحقیق کارگری را برپا داریم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم شماره ۹۵ـ صفحه ۵

قسمت اول

پیروزباد انقلاب السالوادور

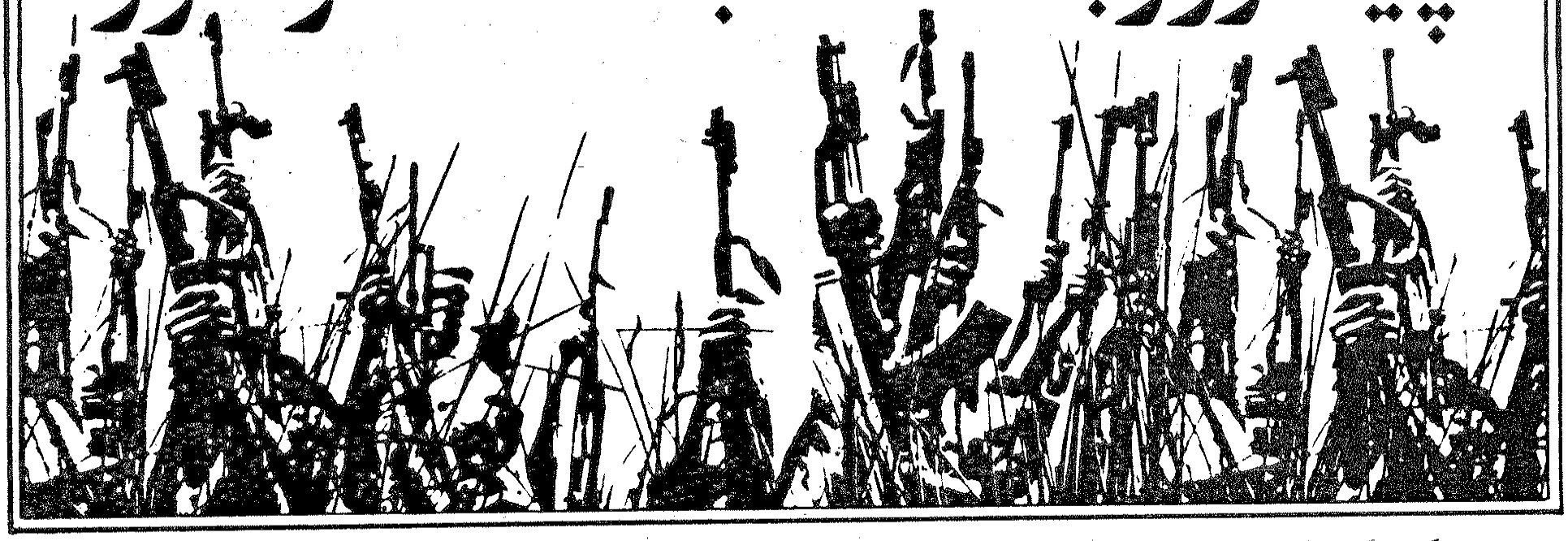

هرروزکه میگذردامپریالیسم‌جهانی بسرکردگی‌امپریالیسم‌درنده‌خوی‌آمریکا ضربات تازه‌ای ازتوده‌های زحمتکش سراسرجهان دریافت می‌کند.

انقلابات درحال گسترش است وهر روزخلقی دیگربعرصه نبردآشکاروقهرآمیزعلیه‌امپریالیسم‌وتمامی نیروهای ارتجاع علیه‌ظلم‌وستم،واستثماربرمی‌خیزد ودرفش سرخ پیروزی رابرمی‌افرازد،وامروزخلق قهرمان السالوادوراست که میرودتا یکی دیگر ازپایگاههای ارتجاع بین المللی را به‌گورستان آن تبدیل کندوحکومت کارگران وزحمتکشان رابرویرانه‌های آن بنا سازد.

ال سالوادور ـ این کوچکترین جمهوری آمریکای مرکزی ـ این روز ها مبارزه طبقاتی حادی راتجربه میکند.بحران فزاینده‌انقلابی سراسر این سرزمین ۵میلیون نفری‌را فرا گرفته،بحرانی که‌میرودتا برویرانه های پنجاه‌سال دیکتاتوری نظامی، حاکمیت انقلابی کارگران وزحمتکشان رابنا نهد.

درسرزمینی که‌هشتمین تولیدکننده قهوه‌درجهان وبزرگترین تولیدکننده این محصول درآمریکای مرکزی است، تنها ۲درصدازجمعیت،۶۰درصدازمین های زیرکشت رادراختیاردارند. این یعنی حاکمیت درحدود۶۰ خانواده برسرنوشت ۵ میلیون نفر.شکل گیری چنین بافت طبقاتی ای به‌اواسط قرن نوزدهم‌برمی‌گردد،زمانی کاستعمار گران مالکیت بزرگ برزمین (فیکاس) راطبق فرمانی جانشین مالکیت اشتراکی (اخیدوس)برزمین کردند. این جایگزینی همراه‌باعواملی چون کمبودزمین وفزونی جمعیت منجربه فروپاشی سریع اشکال تولیدماقبل سرمایه‌داری گشت.کاردستمزدی و مناسبات تولیدسرمایه‌داری در ال سالوادوربا سرعت وشدت بیشتری نسبت به‌دیگرمناطق‌آمریکای مرکزی توسعه یافت.

اوایل قرن کنونی،ال سالوادور شاهدهجوم‌سرمایه‌های بیگانه میشود سرمایه‌هائی که‌توسط امپریالیست های انگلیسی،آمریکائی‌وآلمانی عمدتادرزمینه‌برپائی‌خطوط راه‌آهن، نیروی برق وشبکه‌های ارتباطات بکارمی‌افتند.برای امپریالیست‌ها سرمایه‌گذاری دربخش‌خدمات الویت دارد.واینهاگامهائی است درراستای پیوستن هرچه‌بیشتربازارال سالوادور به‌بازارجهانی سرمایه‌داری.

بحران اقتصادی که‌دراواخردهه سوم قرن حاضر،بازارجهانی سرمایه داری رادربرگرفت،اقتصاد ال سالوادوررانیزبی‌بهره‌نمی‌گذارد. همراه‌بارکودااقتصادجهانی درسال ۱۹۲۹بازارقهوه‌ال سالوادورنیز شدیداسقوط میکند.صادرات قهوه از شانزده‌میلیون دلار درسال ۱۹۲۸به ۴/۸میلیون دلاردرسال ۱۹۳۲میرسد. بحران بیکاری سراسراین سرزمین رادربرمی‌گیرد.هزاران هزار ال سالوادوری برای یافتن کار مجبوربه‌مهاجرت به‌دیگرکشورهای آمریکای مرکزی میشوند.تنها در هندوراس،چهل درصدازنیروی کار شاغل درمزارع کمپانی مرگ بار "یونایتدفروت"رامهاجربن‌ال سالوادوری تشکیل میدهند.

● ● ●

بحران اقتصادی،اعتلای انقلابی رابدنبال دارد

جنبش جوان طبقه‌کارگربرزمینه بحران اقتصادی فزاینده،به‌متشکل کردن خوددست میزند.تشکل درچهارچوب "فدراسیون منطقه‌ای کارگران ال سالوادور (فمکا)"بمثابه‌نخستین تجربه‌است.فمکاکه‌دراوایل ۱۹۲۰برپا شده‌بود،پیوندی نه‌چندان عمیق نیز با بین الملل کمونیستی (کمینترن) داشت.درسالهای نخست‌تشکیل فمکا، کادرهایش به‌میان کارگران مزارع قهوه گسیل میشدندتا پیرامون تجربیاتی که‌درزمینه استقرار شوراها درروسیه بدست‌آمده‌سخن بگویند.اینان با برپائی مدارس کارگری،به‌تبلیغ‌وترویج سوسیالیسم علمی دست میزدند.

با فرارسیدن ۱۹۲۸مبارزات متشکل فمکا منجربه‌کسب حق هشت ساعت‌کاردر روزونیزداشتن اتحادیه‌های کارگران روستائی شد.درسال ۱۹۳۰رهبران بسیاری ازاتحادیه‌های محلی متشکل درفمکا،دورهم‌جمع شدندتا "حزب‌کمونیست ال سالوادور"رابنیاد نهند.درمیان این رهبران،نام انقلابی کبیرآمریکای لاتین اگوستین فارابوندومارتی بچشم‌میخورد.

شورش های‌پراکنده‌دهقانی که بدنبال بحران اقتصادی حاکم‌بر ال سالوادور،این جاوآن جابچشم میخورد،اعتصابات پراکنده‌کارگران مزارع قهوه،وجنبش‌روبه افزون

بقیه‌درصفحه ۶

مبارزه‌ضدامپریالیستی ازمبارزه‌برای دمکراسی جدانیست

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم - شماره ۹۵ - صفحه ۶

پیروزباد انقلاب السالوادور

بقیه از صفحه ۵

کارگران بیکار، همه حاکی از طلیعه اعتلای انقلابی بود. حزب کمونیست بر زمینه چنین اعتلائی، طرح کسب قدرت را پایه ریخت. در اواخر سال ۱۹۳۱ حزب کمونیست السالوادور در انتخابات شهرداری ها شرکت میکند و پیروزی چشمگیری بدست میآورد. اما حاکمان نظامی السالوادور برهبری ژنرال مارتینز از برسمیت شناختن این پیروزی سرباز میزنند. شور انقلابی مردم بصورتی آشکار و ملموس اوج میگیرد. "حزب کمونیست" طرح قیام را برای روز ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ در دستور روز قرار میدهد. براساس این طرح میبایست همزمان در شهرها، مناطق روستائی و پادگانها قیام سراسری برپا شود. اما چند روز پیش از آنکه قیام مزبور برنامه عملی شود، "فارابوندو مارتی" و دیگر رهبران "حزب کمونیست" دستگیر میشوند و طرح شورش در پادگانها از طریق جاسوسان حکومت لو میرود و عملیات در نطفه خفه میشود. "حزب کمونیست" تلاش میکند تا قیام را به تعویق اندازد، اما بعلت فقدان ارتباطات این کار عملی نمیشود. در ۲۲ ژانویه ۱۹۳۲ روزی که از پیش برای قیام در نظر گرفته شده بود، هزاران هزار کارگر و دهقان به شهرهای بزرگ میریزند. زحمتکشان مسلح و خشمگین ادارات دولتی، مراکز پلیس و خانه‌های ثروتمندان را به اشغال خود درمی‌آورند. اما حاکمان نظامی آشنا با طرح قیام به سرکوب از پیش تدارک شده دست میزنند. تمامی ارگانهای سرکوب با تمامی توان در برابر زحمتکشان صف میکشند. خیابانهای شهر ها خونین میشوند. ۴/۰۰۰ شهید در یک روز و تمام در هم شکسته میشود.

کشتار بیحد و مرز آغاز میشود. تنها در چند روز بعد از قیام ۳۰/۰۰۰ نفر از کارگران و زحمتکشان که در بین آنها برجسته ترین کادرهای جنبش کمونیستی السالوادور قرار داشتند، بجوخه تیرباران سپرده شدند. "حزب کمونیست" و "قمکا" غیر قانونی اعلام شده و سرکوب دست آوردهائی که زحمتکشان طی مبارزات خونبار خویش بکف آورده بودند، بگونه ای گسترده انجام گرفت. پنجاه سال حاکمیت خونبار نظامی آغاز میشود.

● جنگ جهانی دوم و سیاست های نوین امپریالیسم آمریکا

جنگ جهانی دوم نه تنها نوسانات بازار قهوه را تخفیف نداد، بلکه روز بروز بر شدت این نوسانات بیافزود و الیگارشی در برابر قهوه به کشت پنبه روی آورد و از این بازاری شد برای صادرات پنبه السالوادور. اما این دگرگونی در نوع کشت به هیچ روی دگرگونی‌ای در مالکیت زمین در پی نداشت. مالکیت بزرگ زمین همچنان مقدس بود و باید همچنان حفظ میشد.

دگرگونی ای که در سیاست های امپریالیسم آمریکا در قبال جوامع زیر سلطه، پس از جنگ جهانی دوم پدید آمد، تغییراتی را نیز در حیات اقتصادی سیاسی السالوادور طلب میکرد. موجی از اعتراضات و خیزش های انقلابی سراسر آمریکای لاتین را درمی‌نوردید و از سوی دیگر بازار محدود این کشور ها با سطح گسترشی که بازارهای سرمایه داری برای مقابله با بحران های اقتصادیش بدان نیاز داشت، نبود.

افزایش مداوم سرمایه گذاری امریکا در السالوادور پس از جنگ، آشکارا بخش صنعتی رشدیابنده را هدف قرار داده بود. این سرمایه گذاریها پویاترین بخش ها را در اقتصاد السالوادور هدف داشتند: محصولات غذائی، منسوجات، محصولات شیمیائی، نفت، کاغذ و دارو. اگر در سال ۱۹۵۰ ارزش اسمی سرمایه گذاری مستقیم امپریالیسم آمریکا در السالوادور ۱۹/۴ میلیون دلار بود که تمامی آن در بخش های غیر کارخانه ای جریان داشت، در سال ۱۹۶۷، جمع کل این سرمایه گذاریها به ۴۵ میلیون دلار که تقریبا یک چهارم آن در صنایع بکار افتاده بود، افزایش یافت.

برای پاسخگوئی به این فعل و انفعالات در سال ۱۹۵۰ در انتخاباتی که بدرستی نام کلاهبرداری و شیادی نام گرفت، "سرهنگ اسکار اوسوریو" با کمک مستقیم امپریالیسم آمریکا به قدرت رسید. دولت نظامی "اوسوریو" دست به اقداماتی برای هماهنگ نمودن توسعه تجارت (و از این رهگذر تسریع وابستگی) و ارگانهای دولتی خاص زد. قدرت دولتی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. مالیاتهای جدید بر صادرات قهوه بسته شد تا منابع را به عرصه های جدید سرمایه گذاری مشترک با سرمایه های امپریالیستی انتقال دهد. اما برداشتن این گامها هنوز نمیتوانست بمثابه فائق آمدن بر محدودیت بازار السالوادور بحساب آید. مسئله، مسئله بافت طبقاتی در تولید کشاورزی بود. و اینکه چگونه میشد این بافت را آنچنان دگرگون نمود که ضمن افزایش قدرت خرید کشاورزان (و در نتیجه گسترش بازار داخلی)، منافع زمینداران بزرگ را نیز تهدید نکنند.

"اصلاحات ارضی" بمثابه "راه حلی" بر این معضل پیشنهاد شد. این اصلاحات می‌بایست با پدید آوردن یک قشر از کشاورزان کوچک، دیوار بازارهای روستائی را شکسته، ادغام این بازارها را در بازار شهری و مآلا بازار جهانی سرمایه داری بدنبال آورد.

اما مالکیت بزرگ بر زمین همچنان جان سختی میکرد و همچنان فریاد میکشید که "زمین مقدس است"!

نظریه پردازان امپریالیستی بزودی دریافتند که پافشاری بر "اصلاحات ارضی"، چه بسا نتایج وخیمی در تولید پنبه و قهوه و از این رهگذر در ارضاء نیازهایشان ببار خواهد آورد. راهی دیگر باید پیموده میشد، راهی که بهر صورت به گسترش بازار کمک کند و از همین رو بود که طرح "یکپارچگی اقتصادی" برای ۵ جمهوری امریکای مرکزی: السالوادور، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و کوستاریکا پیشنهاد شد. امپریالیسم امریکا از کانال کمیسیون اقتصادی ملل متحد E.C.L.A.، چنین طرحی را ارائه داد. طرحی با چنان چشم‌اندازی که محدودیتهای موجود در سرمایه گذاریهای خارجی را از میان برداشته و اندیشه هرگونه همکاری دوجانبه و توسعه متعادل به گور بسپارد. همین طرح بود که چندی بعد "بازار مشترک آمریکای مرکزی C.A.C.M." را بنا گذاشت.

● جنگ بین السالوادور و هندوراس و موضع حزب کمونیست السالوادور در قبال آن.

بورژوازی السالوادور از طرح "یکپارچگی اقتصادی امریکای مرکزی" سراسیمه استقبال کرد چرا که مشکل همیشه برپای فزونی نیروی انسانی کار را سرگردان داشت و حال با اجرای این طرح میشد به صدور نیروی انسانی کار به کشورهای همسایه صورت قانونی بخشید، و نه تنها این بلکه مشکل کمبود زمین برای تولید مواد خام که صنایع السالوادور شدیدا به آن نیاز داشتند نیز مرتفع میشد. هندوراس در این رابطه مقام نخست را بخود اختصاص داد. بازار هندوراس مملو از کالاهای مونتاژ شده در السالوادور گشت درحالیکه مواد خام این کشور به مصرف تغذیه صنایع السالوادور میرسید. بحران اقتصادی هندوراس را فرا میگرفت: بیکاری هزاران کارگر السالوادوری در هندوراس، اینان را مجبور به بازگشت مینمود. بازار هندوراس دیگر پذیرای کالاهای مونتاژ شده در السالوادور نبود. بحران اقتصادی به السالوادور نیز سرایت کرد. و هم از این رو بود که بحران این دو کشور را در برابر یکدیگر به جنگی ارتجاعی در سال ۱۹۶۹ کشاند.

ضعف جنبش طبقه کارگر السالوادور و نبود رهبری انقلابی، امکان بهره گیری از چنین شرایط بحرانی را پدید نیاورد. جنبش کارگری، عمدتا سازمان نیافته بود. تنها ۹٪ از ۵۰۰ هزار کارگر شهری در اتحادیه های

بقیه در صفحه

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم ـ شماره ۹۵ ـ صفحه ۷

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

بقیه از صفحه ۶

کارگری متشکل بودند "حزب کمونیست ال سالوادور" با آنکه در "فدراسیون متحده اتحادیه های کارگری السالوادور" صاحب نفوذ بود ولی همچنان بر پیمودن راه مسالمت آمیز برای دست یابی به دگرگونی های بنیادی پافشاری میکرد، و در پی اتحاد با بخش هائی از بورژوازی ال سالوادور بمثابه تنها راه ممکن برای رسیدن به چنین چشم اندازی بود. و بر بنیاد چنین تفکری در جریان جنگ ارتجاعی بین دو بورژوازی ـ ال سالوادور و هندوراس ـ سراسیمه به حمایت از "بورژوازی خودی" پرداخت. چرا که "میهن در خطر بود"!

● دگرگونیهای اقتصادی ـ سیاسی دهۀ هفتاد. پیدائش جریان چپ انقلابی

در سال ۱۹۷۰ بدنبال انفعال پیشگی "حزب کمونیست السالوادور" و بمثابه ارائه آلترناتیوی انقلابی برای جنبش طبقۀ کارگر سازمانی با نام "نیروهای آزادیبخش خلق ـ فارابوندو مارتی FPL" برپا شد. این سازمان و نیز جریانی دیگر که بمثابه جناح چپ حزب دمکرات مسیحی السالوادور، با نام "ارتش انقلابی خلق ERP" خود را شناساند. بر ضرورت ایجاد یک ظرفیت نظامی در جنبش انقلابی تاکید داشتند. "نیروهای آزادیبخش خلق FPL" که در اثر انشعابی از بطن "حزب کمونیست" ال سالوادور پدید آمده بود، تنها به ایجاد چنین ظرفیتی بسنده نمی کرد و تاکیدی مستمر بر سازماندهی توده ای داشت. و هم از این رو بسرعت به سازماندهی مبارزات کارگران شهر و روستا و ایجاد دسته های کارگری پرداخت.

در اواسط دهه ۱۹۷۰ اوضاع اقتصادی در ال سالوادور رو به وخامت بازهم بیشتری گذاشت. بر اساس آماری تخمینی در سال ۱۹۷۵ یک خانواده ۶ نفری برای رفع نیازهای بنیانی از قبیل غذا، مسکن و پوشاک، سالیانه به ۷۰۴ دلار نیاز داشت، در حالیکه ۸۰% از جمعیت ال سالوادور درآمدی کمتر از این مبلغ داشتند سرمایه ـ گذاری خارجی در ال سالوادور از ۶۶/۶ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۰۴/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۵ رسید و در این رهگذر، سرمایه گذاری امپریالیسم امریکا در ال سالوادور در همین دوره ۱۰ میلیون دلار افزایش یافت. البته این بجز میلیونها دلاری بود که امپریالیسم از طریق موسسات مالی پاناما ئی به السالوادور سرازیر میکرد.

قوانین جدید مالیاتی و ارزی ـ شرکتهای خارجی اجازه میدادتا به سادگی سودهائی را که از قبل اشتثمار هزاران کارگر و زحمتکش ال سالوادوری بکف آورده بودند، از کشور خارج کنند. بر اساس همین قوانین ورود ماشین آلات، ادوات و تجهیزات و مواد خام از پرداخت مالیات معاف می ماندند. نهادهای دولتی برای دادن التزام به سرمایه گذاریهای خارجی بکار افتادند. دولت ال سالوادور اعتبارات با سود اندک و تضمین صددرصد برای سرمایه گذاری به چپاولگران بیگانه میداد. اکنون دیگر بازار ال سالوادور با نیروی کار ارزان و فراوانی که داشته پاره ای شد بود از بازارهای سرمایه داری. سه دلار دستمزد روزانۀ یک کارگر طبق "قانون" جدید تصویب شد اما هنوز یک مشکل باقی مانده بود و آنهم "حل مسئله ارضی" توسط بورژوازی مدرن ال سالوادور بود. بورژوازی مدرن با چشم اندازی که در آن با گسترش بازار داخلی و نیز سرریز شدن پولهائی که از قبل فروش زمین به دهقانان خرد، خونی تازه در رگهای سرمایه داری وابسته میریخت، یکبار دیگر در سال ۱۹۷۶، طرح اصلاحات ارضی را پیش کشید. بر اساس این طرح که تنها ۴% از زمینهای زیر کشت را در بر میگرفت، قرار بر این بود که یک قشر جدید متشکل از ۱۲۰۰۰ زمیندار کوچک بوجود آید. اما زمینداران بزرگ همچنان کنترل دستگاه دولتی را در اختیار داشتند و همچنان فریاد میکشیدند که "زمین مقدس است"! طرح اصلاحات ارضی بورژوائی یکبار دیگر شکست خورد. و یکبار دیگر نشان داد که تنها این پرولتاریای السالوادور است که قادر به حل مسئله ارضی از طریق مصادره کلیه زمینهای زمینداران ـ بزرگ بدون پرداخت دیناری غرامت می باشد.

پس از این شکست، مجددا زمینداران بزرگ تسلط کامل خویش را بر دستگاه دولتی از طریق واسطه های نظامی برقرار نمودند. شعار آنها این بود: "اقتصاد را به نیروهای بازار آزاد بسپارید، و تمامی مخالفین را نابود کنید!"

برای این هدف ژنرال کارلوس هومبرتو رومرو مناسبترین بود. او در شاخه ای از نیروهای مسلح که متخصص سرکوب بود خدمت میکرد، و نه تنها این، بلکه ژنرال رومرو سابقا مسئولیت سازمان مخوف "اوردن ORDEN" را نیز بعهده داشت. و بخاطر جنایاتی که مرتکب شده بود، از جمله قتل عام دانشجویان و بارها مورد تقدیر قرار گرفته بود.

در این هنگام ناآرامی در روستاها اوج میگرفت و کشیشان مترقی و راهبه ها در سازماندهی این مبارزات نقش فعالی داشتند. آنها دهقانان فقیر و کارگران مزارع را در گروههای مطالعاتی و خدمات اجتماعی متشکل مینمودند. جوخه های مرگ و گروههای دست راستی شناسائی و ترور سازماندهان اعتراضات دهقانی را در دستور خود قرار دادند. چندین کشیش فقید بقتل رسیدند. رژیم دیکتاتوری رومرو، هر روز بر فشار و سرکوب زحمتکشان السالوادور می افزود. ماموریت مخفی پلیس سیاسی، دبیرکل و ۴ نفر از رهبران "بلوک انقلابی خلق" را دستگیر میکنند، توده ها بعنوان اعتراض کلیسای متروپولیتن را اشغال میکنند، پلیس ملی وافراد گارد به روی جمعیت آتش میگشایند و ۲۴ نفر به خاک میافتند. این نقطه عطفی در خیزش توده ای میشود. جنبش کارگران و زحمتکشان ال سالوادور برای سرنگونی حکومت ژنرال رومرو ابعاد گسترده تری می یابد و به موازات آن سرکوب نیز وحشیانه تر میشود. تنها در ۶ ماه اول سال ۱۹۷۹، ۴۰۶ نفر از نیروهای مردمی به خون می افتند.

در این دوران، سازمانهای سیاسی ـ نظامی چپ رشد کمی و کیفی فزاینده می یابند. فعالیتهای نظامی انقلابیون افزایش می یابد. انقلابیون کمونیست پلاتفرم و برنامه ای را طرح می ریزند که بمثابه برنامه عمل انقلابی از جانب دیگر انقلابیون نیز پذیرفته میشود. "حزب کمونیست ال سالوادور" خود را از این پلاتفرم کنار میکشد!

از دیدگاه امپریالیسم امریکا رومرو سیر قهقرائی را طی میکرد و با آنچه که او خواستارش بود ـ جزیره ای آرام در آمریکای مرکزی و سرزمینی پذیرای سرمایه های آمریکا ـ در تضاد قرار داشت.

ژنرال رومرو برای پیاده کردن "دمکراتیسم کارتری" دیگر مناسب نبود. برای رومرو دیگر دیر شده بود. باید بدنبال مهره ای دیگر که توهم زا هم باشد گشت. "حزب دمکرات مسیحی!" "حزب دمکرات مسیحی" با اتکاء به توهم توده ها و نیز از برکت وجود احزاب رفرمیست و سازشکار در مجتمع "اتحادیه اپوزیسیون ملی"، حدود یکسال بود که با ماموریت ایالات متحده آمریکا برای بروی کار آوردن یک حکومت نظامی ـ غیرنظامی چانه میزند و سرانجام توانست به ماموریت کودتا پنتاگون بفهماند که آلترناتیو این اپوزیسیون سنتی بی خطر، برای مقابله با خطر "کمونیسم" بهتر از آن است که ژنرال رومرو ارائه میدهد. امپریالیسم آمریکا موافقت میکند و از رومرو خواسته میشود که استعفا دهد. و سرانجام در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹، گروهی از افسران جوان ارتش، حکومت ژنرال رومرو را سرنگون!! میکنند. طراح اصلی کودتا مشاور ریاست جمهوری امریکا در مسائل امریکای مرکزی بود (کسی در سطح هویزر!!) و بدنبال سفر او به السالوادور، دولت خونتا (خونتا اصطلاحی است که در

بقیه در صفحه ۸

پیروزباد انقلاب السالوادور

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۸

بقیه از صفحه ۷

ادبیات امریکای لاتین بسیار بکار میرود. خونتا نوعی شورا معنی میدهد. وعمدتا به دولتهائی که توسط شوراهای نظامی اداره میشود اطلاق میگردد) به سرکار آمد.

● دوران حکومت خونتا

بورژوازی همیشه به یک سناریو حکوب را پیش نمی‌برد. گاهی با درنده‌خوئی وسرکوب مستقیم وگاه با تاخذتاکتیکهائی چون "دموکراتیزه" کردن وضعیت سیاسی وگرفتن مواضع دموفریبانه. اما آنچه که در بطن رویدادهای اجتماعی جریان دارد - همانا اعمال حاکمیت سرمایه است و بس.

همانگونه که اشاره رفت گسترش بعد جنبش توده‌ای، رشد سابقه سازمانهای انقلابی ووجود بحران سیاسی درحاکمیت، امپریالیسم را واداشت تا برای حفظ نظام، چاره اندیشی کند. "اتحادیه اپوزیسیون ملی" بهترین آلترناتیو مورد نظر امپریالیسم میتوانست باشد. نیروی عمده "اتحادیه اپوزیسیون ملی"، "حزب دمکرات مسیحی"، نماینده بورژوازی متوسط ومدرن ال سالوادور بود. در کنار "حزب دمکرات مسیحی"، "اتحاد دمکراتیک ملی" متشکل از هواداران "حزب کمونیست" وجنبش ملی انقلابی M.N.R. که عضو بین‌الملل سوسیالیستهای اروپا (همان بین‌الملل سوسیالیستها به رهبری میتران ها، بلموت اشمیت ها و اولاف پالمه ها که در جریان انقلاب ایران ونیز بعد از آن به حمایت از بختیار پرداختند) قرار داشتند.

"حزب دمکرات مسیحی"، با داشتن چهره‌های وجیه‌الملمه‌ای که همیشه بر پرده، امواج مخالف توده‌ای سوار میشوند، به نیروی عمده خونتا تبدیل شد. طبعا برای مهار کردن جنبش توده‌ایی وانفراد نیروهای انقلابی، هیچ نیرویی جز "حزب دمکرات مسیحی" در آن زمان نمی‌توانست مورد نظر امپریالیسم باشد. وعلیرغم اینکه جناحهائی در درون هیئت حاکمه امریکا، به سیاست سرکوب شدید معتقد خواهان دفاع از الیگارشی سابق بودند، اما بهرحال سیاست دمکراتیزه "کردن کارتر بهترین کارگردا می‌توانست برای حفظ منافع رمایه‌داری جهانی داشته باشد.

امپریالیسم تنها به دمکرات مسیحی ابسنده نکرد. بجز سه نفر از اعضای خونتا ه از حزب دمکرات مسیحی بودند، دو نفر یگر از "جنبش ملی انقلابی M.N.R." و کنفر دیگر نیز از اعضاء "دانشگاه مریکای مرکزی U.C.A." در خونتا رکت داشتند.

سرهنگ جیم گوبترز، سرهنگ آدولفو جانووما رینوآندینو، نمایندگان ورژوازی صنعتی ووابسته به حزب مکرات مسیحی بودند "کوبلر مورهبر جنبش ملی انقلابی" که در خونتا شرکت شت در سال ۱۹۷۸ به خرج دولت آمریکا

پیروز باد انقلاب السالوادور

از آن کشور دیدن کرده بود و درباره او "بلوک انقلابی" پیشرگفته بود که او "ساستمداری است درخدمت الیگارشی". رامون ماپورکا کویروز عضو غیرنظامی دیگر خونتا، از اعضاء "دانشگاه آمریکای مرکزی" بود. این قبیل دانشگاه ها بمثابه مراکز تحقیقی برای امپریالیسم آمریکا محسوب میشوند و در جهت خط و برنامه امپریالیسم آمریکا حرکت می‌کنند. کویروز نیز از حمایت بی‌دریغ امپریالیسم آمریکا برخوردار و بیشتر از منافع تکنوکراسی ثروتمند و بلندپایه ال سالوادور حمایت می‌نمود.

خونتا با چنین ترکیب طبقاتی‌اش، در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹ بعرصه سیاست جامعه روبه اعتلای انقلابی ال سالوادور پا نهاد.

اولین تاکتیک شگفت آور خونتا عبارت بود از تائید پلاتفرم و برنامه اتحاد عمل نیروهای چپ در دوران دیکتاتوری رومرو. به یک عبارت، برای سرپوش نهادن به جنبش روبه اعتلا و منحرف کردن آن، خونتا به مانوری بی‌سابقه!! دست زد البته بی‌سابقه بودن این مانور تنها برای رفرمیست ها می‌توانست به منزله اقدامی مترقی برای دمکراتیزه کردن جامعه تلقی گردد.

خونتا، موبه مو، پلاتفرم نیروهای چپ انقلابی را تائید و اعلام داشت که:

۱- تمامی زندانیان سیاسی آزاد خواهند شد.

۲- اصلاحات ارضی انجام خواهد یافت و تمامی دهقانان ونیز کارگران کشاورزی صاحب زمین خواهند گشت.

۳- انتخابات با حداکثر سرعت، انجام گرفته و تمامی احزاب، حتی "ائتلاف ملی" (نماینده الیگارشی سابق) و "حزب کمونیست" حق شرکت در انتخابات را خواهند داشت.

۴- فشار بر اتحادیه‌های کارگری ودهقانی ونیز احزاب مخالف از میان خواهد رفت.

۵- در زمینه سیاست خارجی، با کوبا ونیکاراگوئه روابط دیپلماتیک آغاز، گسترش وتعمیق خواهد یافت. حالت جنگ دهساله با هندوراس - پایان خواهد پذیرفت.

۶- قیمت ها کنترل شده و افزایش پیدا نخواهد کرد و اجاره‌ها دیگر بالا نخواهد رفت.

۷- کار و مسکن به تمامی شهروندان تعلق خواهد گرفت.

۸- از سازمانهای انقلابی و چپ حمایت خواهد شد.

۹- کمیسیونی برای بررسی وضع ناپدیدشدگان دوران دیکتاتوری رومرو تحت نظارت اسقف اعظم تشکیل خواهد شد.

۱۰- اعضاء سابق حکومت دستگیر و به جرم شکنجه و سرکوب مردم، مجازات خواهند شد.

۱۱- حق اعتصاب درکشور رسمی و رعایت خواهد شد.

۱۲- بانکها ملی خواهند گردید.

۱۳- .....

اعلام برنامه‌ای از این عالی‌تر!! امکان نداشت. گویا امپریالیسم فکر میکرد بدین ترتیب می‌تواند بر جنبش توده‌ای لگام زده، انقلابیون را خلع سلاح و به سمت خونتا سوق دهد.

بدنبال اعلام برنامه خونتا، حزب باصطلاح کمونیست، رهبران کلیسا، و حتی "لژیون خلق - ۲۸ فوریه" مواضع خونتا را مورد حمایت قرار دادند. مادام خروس براحتی از زیر قبای حکام جدید پیدا بود. مبارزه شدید طبقاتی، تمامی پدیده‌های موجود در جامعه ال سالوادور را لخت وعریان به معرض دید همگان گذارده بود. تنها رفرمیست ها و آنانکه بجرم اشتباهات و "چپ" رویهای گذشته می‌خواستند تاکتیک های انعطافی داشته باشند ("لژیون خلق - ۲۸ فوریه") موقتا به گرداب توطئه‌های خونتا در غلطیدند. "لژیون خلق - ۲۸ فوریه" بزودی به اشتباه خود پی برد.

از جمله تاکتیک های خونتا، کشاندن رفرمیست ها بسوی خود بود. بطوریکه موضع حساس وزارت کار را به یکی از اعضای "حزب کمونیست" بنام گابریل گالکوس تفویض کرد. اکثریت وزرای کابینه را رفرمیست ها، وافراد وابسته به سوسیال دمکراسی اروپا تشکیل میدادند برای امپریالیسم مهم آن بود که ارتش و مضمون بورژوائی دولت حفظ شود. هر چندکه مقامات حکومتی واجرائی، از اعضاء "حزب کمونیست" باشند. خونتا به منظور خنثی کردن تبلیغات نیروهای چپ انقلابی علیه فرماندهان مزدور ارتش، ۱۰ ژنرال منفور رژیم گذشته را تبعید و ۸۵ درصد از فرماندهان ارتش را بازنشسته کرد.

در ۱۶ اکتبر خونتا اولین تهاجم خود را بر علیه جنبش توده‌ای ونیروهای انقلابی آغاز کرد. در این روز، مناطق فقیرنشین پایتخت شاهد درگیری نیروهای دولتی وچریکهای انقلابی بودند. ۶ نفر از انقلابیون شهید میشوند. ارتش به کارگران وزحمتکشانی که کارخانه ها ومزارع سرمایه‌داران را به تصرف درآورده بودند، تا کنترل خود را بر آنان اعمال دارند، حمله ورشده، وبرای ۳۰ روز اعلام حکومت نظامی میکند. تجمع افراد بیش از ۳ نفر ممنوع اعلام گشته ودرهمین حال از نیروهای چپ انقلابی خواسته شد تا خلع سلاح شوند. چیزی که گروههای چپ بدان تن درندادند.

حنای رفرم‌های خونتا، چنانکه بعدا خواهیم دید، برای بلوک انقلابی خلق و "جبهه عملیات انقلابی توده‌ایی" که عمده‌ترین سازمانهای انقلابی توده‌ای اند، رنگ نداشت. "بلوک

بقیه در صفحه ۹

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۹

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

پیروز باد انقلاب السالوادور

بیکران توده‌ای، وبحران فزاینده اقتصادی، ال سالوادور را در آستانه انقلاب قرار داد. انقلاب دیگر حتی با چشمان غیرمسلح نیز قابل رویت بود بطوریکه وزیر کار خونتا و عضو "حزب باصطلاح کمونیست" وتمامی "مارکسهای ال سالوادور نیز انقلاب را باور نمودند!

خونتای جدیدکه در اوایل ژانویه شکل گرفته بود، "ملی کردن بانکها" ورفرم وسیع ارضی را وسیعاً "تبلیغ میکرد تا هماهنگونه که بعداً "خواهیم دید تمامی حرکات خونتا برای خفه کردن جنبش توده‌ای وگاه درچهارچوب تضادهای او با الیگارشی زمیندار و بورژوازی بزرگ صنعتی قابل فهم بود.

در ژانویه سال ۱۹۸۰ سه سازمان انقلابی بهمراه "حزب کمونیست ال- سالوادور" برای مقابله با خونتا و هدایت واتحاد عمل درزمینه مبارزه "جنبش متحد خلق MUP" را تشکیل دادند. در ۲۲ ژانویه تظاهراتی به وسیله "جنبش متحد خلق"، با تعدادی قریب به ۱۰۰ هزار نفر در پایتخت برگزار شد نیروهای مسلح به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند ودرمقابل نیروهای مسلح انقلابی درمقام پاسخ گوئی برآمدند. بیش از ۱۰۰ تن در این تظاهرات کشته وزخمی شدند. نیروهای انقلابی مسلح، تاهنگامیکه توده‌های تظاهرکننده محل امنی پیدا نکرده بودند. از درگیری وسیع پرهیز نمودند وچنین برخوردی تاثیر شگرف برحرکت توده‌ها بجای گذاشت.

سفارت خانه ها، مجامع دولتی، بانکها وموسسات ستم سرمایه‌داری، به وسیله نیروهای انقلابی مصادره وتصرف میشدند. رژیم حاکم برسرکوب توده‌ها شدت میبخشید. ودرهمین حال تضادهای درونی او نیز رشد میکرد. ماریو آندنیو عضو دیگر خونتا استعفا داد ومجدداً تعدادی دیگر از وزرای کابینه درخلال ماههای اوت تا اکتبر استعفا دادند. مورالس یک نظامی دمکرات مسیحی وارد خونتا شد.

در اواخر ژانویه سال ۱۹۸۰ امپریالیسم آمریکا به منظور مقابله با کمونیسم ۵۰ میلیون دلار به رژیم حاکم اعتبار داد تا به "بهداشت وتغذیه"!! مردم توجه شود. با اوج گیری بحران، رهبری دمکرات مسیحی، ناپلئون دوآرته به ریاست جمهوری السالوادور انتخاب شد. اما خونتا عملاً" قادر به حکومت نبود. وتنها این ارتش وابسته بودکه همچنان مقاومت میکرد اما شکست خونتا در آنجائی آشکار میگردد که اکنون مناطق شمالی ال سالوادور، تقریباً" آزاد شده ونیروهای انقلابی را صی تصرف پایتخت شده‌اند.

● خونتا- اصلاحات ارضی ومانور

اصلاحات ارضی ولایحه صادره از جانب خونتا را باید در دوران بطه در نظر گرفت: از یکسو در بسیاری از نهادهای بورژوازی متوسط ال سالوادور با الیگارشی قهوه در این کشور واز سوی دیگر به انزوا کشاندن جنبش چپ انقلابی رشد ناموزون سرمایه‌داری در ال سالوادور اقشار گوناگون بورژوازی را در موقعیت های ویژه‌ای قرار میدهد. بطوریکه الیگارشی حاکم سابق علیرغم اینکه جناحی از آن خواهان اصلاحات سطحی بورژوائی بود، اما در مجموع از اصلاحات ارضی بورژوائی ابا داشت درهمین حال جنبش انقلابی وخونتا "بلوک انقلابی خلق" که دارای پایگاه وسیعی در میان دهقانان وکارگران کشاورزی است، بودهای دهقانان فقیر وکارگران کشاورزی را در تشکل هائی بصورت شوراهای دهقانی گرد آورده است. از عملکردهای این شورا بویژه پس از اوج گیری جنبش دهقانی میتوان از مصادره اموال ومزارع الیگارشی نام برد. گرچه تولید کشاورزی در سال ۱۹۸۰ تنها ۳۵ درصد کل تولید کشاورزی در سال گذشته را در بر میگیرد ودهقانان عملاً" در مبارزه سیاسی درگیر شده‌اند، اما زمینه کشت تعاونی وشورایی کاملاً" در اذهان آنان به، مثابه تنها راه حل خروج از وضع نابسامان اقتصادی جا افتاده است.

در مارس ۱۹۸۰ وبدنبال کش وقوس دادنهای خونتا، جنبش توده‌ای قرار را بر آن نهاد تا تمامی مزارع را ملی کند. هر مزرعه با مساحت بیش از ۲۰۰ هکتار ضبط شده ودر عمل ۸۰ درصد کل کشاورزی ال سالوادور ملی اعلام شد. خونتا سراسیمه خود اعلام داشت که ۹۰ درصد اراضی قابل کشت به کنترل دولت درآمده ودولت قرار بر آن دارد تا بخشی از آن را بین ۵۰۰ر۰۰۰ تن (از ۲ میلیون نفر دهقانان وکارگر کشاورزی) تقسیم کند. برای به اجرا درآوردن این طرح "خونتا یکبار دیگر ۳۲ میلیون دلار از آمریکا کمک خواست! این طرح که در اساس بوسیله یکی از استادان دانشگاه هاروارد وتوسط "موسسه آمریکائی برای نیروی کار روزان" به خونتا دیکته شده بود در نظر داشت تا بنوعی حرکت انقلابی دهقانان تهی دست را برای کسب زمین سد نماید. نیروهای انقلابی سریعاً "برعلیه این طرح واکنش نشان دادند. افشای اینکه براساس طرح خونتا تنها ۲ درصد زمین ها بین دهقانان تقسیم شده ود، حقیقت مالکیت بورژوائی بدل به مالکیت دولتی گشته، در دسور روز انقلابیون قرار گرفت. خونتا عوامفریبانه بر طبل میکوبید، اما زحمتکشان زوستا

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۸

انقلابی خلق"، ۲۰ اکتبر را روز اعتصاب سراسری علیه تداوم سرکوب اعلام کرده و "جبهه عملیات انقلابی توده ایی"، توده‌ها را به قیام فرا میخوانند.

ابعاد عملیات مسلحانه، اعتصابهای کارگری ودهقانی، حدت میگرفت. سرکوب ارتش وسیع تر میشد ودر این میان رفرمیست ها ناله سر میدادند که "ما وراء چپ خیانت میکنند".

در ۲۴ اکتبر، "بلوک انقلابی خلق" وزارت کار را اشغال کرده وبدولت ۳۰ روز مهلت دادتا حداقل دستمزد کارگران را از روزی ۳ دلار به ۶ دلار افزایش دهد، زندانیان سیاسی را آزاد وقیمت ها را کاهش دهد. برای تضمین اجرای این خواست ها، وزیر کار، عضو "حزب کمونیست" (بخوان رفرمیست) و گروهی دیگر گروگان گرفته میشوند.

بحران انقلابی سراسر جامعه را فرا گرفته، سیاست های خونتا، در زمینه خلع سلاح نیروهای انقلابی بی ثمر مانده، حرکت توده‌ای برای کسب حقوق پایمال گشته ادامه می یابد و ماشین سرکوب- ارتش امریکائی- به کشتار میپردازد: متجاوز از ۴۰۰ نفر در طول سه ماه به خاک میافتند. بی اعتمادی توده‌ها نسبت به حزب دمکرات مسیحی که تا حدودی اقشاری از خرده بورژوازی را هنوز بدنبال خود میکشاند، زمینه سرکوب را بیشتر و بیشتر گسترش میدهد. عوامفریبی کارساز نیست.

خونتا به هیچکدام از خواستهای زحمتکشان توجه نکرد. تنها در سطوحی به رفرمهائی دست زد که عمدتا، به منظور ایجاد تفرقه در میان نیروهای چپ وجنبش توده‌ای انقلابی بود.

سیاست امپریالیسم امریکا در جهت حمایت از خونتا سیر میکرد و کاخ سفید برای اجرای "اصلاحات ارضی" ورفع بحران اقتصادی- اجتماعی به ارسال کمک، اعانه، ووام به خونتا پرداخت در عین حال تفنگداران دریائی آمریکا از آموزش ارتش السالوادور دریغ نکردند.

اعتصابهای پی در پی، تولید را کاملا مختل کرده وسرمایه داران امریکائی به فلوریدا پرواز میکردند. تنها در عرض چند ماه، ۵۰ موسسه صنعتی وتجاری تعطیل وبیش از ۱۱ هزار کارگر وکارمند بیکار شدند. فشار روز افزون بود در ۴ ژانویه ۱۹۸۰ دو عضو غیرنظامی که وابسته به حزب دمکرات مسیحی نبودند از خونتا کناره گیری کرده ودر عوض هرلیخ از "حزب دمکرات مسیحی" ونیز خوزه ناپلئون دوآرته از رهبری حزب وارد خونتا شدند. تازه در این زمان بود که الگور هبر "جنبش ملی انقلابی"، اعلام داشت که هیئات اخونتا از ارتش حمایت میکنند. گویا در هنگام بقدرت خزیدن، نمیدانست که خوزه گارسیا وزیر دفاع کابینه خونتا از مزدوران بلافصل آمریکاست.

تا این زمان از ۱۴ وزیر خونتا، ۱۰ نفرشان استعفا داده بودند. بحران در میان بالائی ها بیشتر شدت میگرفت جناح دیگر از حاکمان حقیقی یعنی نمایندگان الیگارشی سابق نیز در ستیز با خونتا به تکاپو افتادند. هم اینها از یکسو و از سوی دیگر خیزشهای

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۹

طبل بورژوازی راباحرکت خودمی‌دریدند. واقعیت اینجا بودکه الیگارشی زمیندار از سال ۱۹۷۶ از ترس تقسیم زمین بوسیله بورژوازی، زمین ها را بین افراد خانواده های خودتقسیم کرده بودندونه تنها این، بلکه بین اکتبر ۱۹۷۹ تا مارس ۱۹۸۰ به الیگارشی زمیندار اجازه داده شده بودتا به هرنحو ممکن سرمایه های خودرا از "بلیه" جنبش دهقانی خارج کند.

بحران اقتصادی وبه‌تبع آن بحران اجتماعی، سیستم بانکی را کاملا" در معرض بورش قرارداده بود. درهمین حال مصادره‌های فراوان بانکها توسط انقلابیون، خروج ارز از کشور وکسیل پولها به بانکهای فلوریدا ونیامی درآمریکا، یک بحران پولی رادرال سالوادور ببدنبال آورد. نقدینگی بانکها وسعتا" کاهش یافت. خونتا درمارس ۱۹۸۰ اعلام داشت که از صددرصدسهام بانکها، ۵۱ درصدبدولت ۲۰ درصدبه کارکنان بانکها و ۲۹ درصد به "عموم مردم" تعلق خواهدگرفت. بنابراین سیاست توزیع سودبین بخشهای وسیع تربورژوازی - که هر فردبیش از ۲ درصدسهام نبایددر اختیارداشته باشد- به اجراء گذاشته شد، تابتوان نقدینگی بانکها را نیز با خریدسهام بوسیله مردم، افزایش داد. در اینجا ضروری است توجه کنیم که البته مفهوم "عموم مردم" درحقیقت همان بورژوازی متوسط ونوخواسته ال سالوادورمیباشدونه چیزدیگر. خونتا تجارت خارجی را نیز "ملی" اعلام کرد، البته ازهمان نوع دولتی کردن واعمال غیرمستقیم بورژوازی درزمینه تجارت خارجی!!

خونتا نه تنها آزادی احزاب و اتحادیه‌ها را رعایت نکرد، بلکه با تظاهربه مخالفت با گروههای ترور وارتجاعی، خودعملا" با آنان به مشارکت پرداخت. مثلا" درحالیکه منکردخالت دولت وارتش درکشتار ۶ تن از رهبران" جبهه دمکراتیک انقلابی FDR " درنوامبر ۱۹۸۰ میگشت، دسته هائی از افراد "گارد ملی" را ملبس به لباس شخصی روانه ترور رهبران سازمانهای انقلابی مینمود والبته بعدازانجام هریک ازعملیات، این یک گروه سیاه بود که مسئولیت را میپذیرفت ونه خونتا!

خونتا تلاش میکردبا وانمود و تظاهرجلوگیری از ایجادحمام خون- این شعارهمیشگی بورژوازی لیبرال- تمامی سازش های خودرا باامپریالیسم توجیه کرده، وعناصررفرمیست را در جنبش کارگری بدنبال خود بکشاند. البته اگرتا مدتی "حزب کمونیست ال سالوادور" وتا زمانی اندک "لژیون خلق - ۲۸فوریه" بدنبال خونتا براه افتادند، اما با انشعاب عناصرمترقی درون حزب، این روندارتدادنتوانست بپایان برسد وباین ترتیب حزب درتاکتیک خود، یعنی کشاندن نیروهای انقلابی بسوی خودنتوانست موفق شود. بدون شک این بدان معنی نخواهدبودکه ریشه رفرمیسم درجنبش کارگری السالوادور

پیروزباد انقلاب السالوادور

خشکیده، بلکه این قدرت عظیم نیرو های انقلابی وعمدتا "بلوک انقلابی خلق" است که رفرمیسم را تاحد زائده‌ای کوچک درون جنبش کارگری تقلیل داده است.

دراوت سال ۱۹۸۰، آدلفوماجونو تلاش نمودتا "جبهه متحدعمل انقلابی" را بسوی خودجذب کند. وازآنجاکه "جبهه متحدعمل انقلابی" معتقدبقیام برای کسب قدرت میباشد، ماجونواین روباه مکارخونتا نیزوانمودمیکرد که خواهان کودتا برعلیه ارتش‌میباشد. اما فشاردم‌افزون جنبش توده‌ای ونیز حضورفعال سازمانهای انقلابی، راه را برهرگونه سازشی بست.

خونتا مدتهاست که تلاش درتوجیه وبزک ارتش امریکائی السالوادور- دارد ونیز این پیام ناپلئون دوآرته رهبر "حزب دمکرات مسیحی" حاکم است که میگوید:

" ارتش بطرف ما آمده است، زیرا این ما هستیم که میتوانیم اورا از آن مرد م‌کنیم "!

● تضادهای جناحهای حاکم

تضادهای جناح های حاکم را، عموما" دردورابطه بایدموردنظر داشت: تکامل ناموزون سرمایه داری وجودبخش های عقب افتاده و مدرن سرمایه‌داری، درسطوح سرمایه بزرگ ومتوسط موجب شکل گیری جناحهای سیاسی متناسب با خواسته های اقشار متفاوت حاکمان گردیده، وازسوئی دیگرروش های گوناگون درقبال جنبش توده‌ای موجب بارزترگشتن هرچه بیشتر این تضادها گردیده است.

رژیم رومرو، "حزب ائتلاف ملی" و حکومت مولینا درمجموع ازبورژوازی بزرگ، زمینداران سرمایه‌دارکه منافعشان درتولیدوصدورقهوه بخارج ازکشوروبخش های بزرگ صنعتی وابسته به شرکتهای چندملیتی است‌حمایت میکردند. خونتا، علیرغم ترکیب ناهمگون خود، عمدتا" درراستای منافع بورژوازی متوسط صنعتی سیر میکردومیکند.

در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۹، دوروزپس ازبه قدرت رسیدن خونتا، یک کودتای ناموفق علیه خونتا انجام گرفت. این اولین طلیعه بروزاختلافات بین باند حاکم سابق وخونتا بود. دردوم ماه مه ۱۹۸۰، کودتای نافرجام دیگری علیه‌خونتای جدیدالترکیب صورت گرفت، اما این کودتا نیزمجددا کشف وخنثی شد.

گرچه این کودتا ها بوسیله محافلی ازهیئت حاکمه آمریکا پشتیبانی میشود اما رای عمومی سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا برآن قرارگرفته بودکه این کودتا خنثی گردد. خونتا بدنبال خنثی شدن آخرین کودتا، رهبر "جبهه وسیع ملی" راکه متهم به همکاری با رومرو گردیده بود، دستگیرکرد. خونتا در همین حال اسم چهارسناتورآمریکائی را به عنوان همکاران کودتاگران افشاء کرد. ودوآرته درسخنرانی خود گفت "آنانکه سعی برانجام کودتا کردند، خواهان روی‌کارآمدن یک سیستم فاشیستی درکشورهستند."

"جبهه وسیع ملی" که متشکل از اگروههای تروروجوخه‌های مرگ میباشد به عنوان نمایندگان بلافصل الیگارشی سابق عمل میکند. پس ازکودتای نافرجام ۲۲فوریه ۱۹۸۰، این "جبهه" وایت سفیرآمریکا را بعنوان فردی "سرخ" معرفی وعلیه‌دستگیری رهبرخود درخیابانها به‌تظاهرات مسلحانه پرداخت. بدنبال حادشدن درگیریها یکی ازرهبران حزب دمکرات مسیحی" حاکم بوسیله گروههای تروروجوخه های مرگ موردسوء قصدقرارگرفت. به هرروجدازدوکودتای فوق، در ۲۲ فوریه ۱۹۸۰، کودتای نافرجام دیگری صورت‌گرفت که بیشتربه یک مانور سیاسی حاکمیت شبیه بودونه چیزی بیشترازآن. زمینه دیگرتضاد بورژوازی بزرگ وزمینداران سرمایه دارباخونتا دررابطه با تقسیم اراضی به چشم میخورد. بورژوازی بزرگ علیرغم تضادی که‌با زمینداران داشت به‌آنچنان اصلاحات ارضی دست نزدکه موجودیت شرکایش را درحاکمیت بزیر سوال بکشد. خونتا با طرح اصلاحات ارضی وتقسیم زمین بین دهقانان درسطوح محدود، خواهان نفوذسرمایه های صنعتی وبانکی به بخش کشاورزی بود. موانعی که بوسیله عوامل رژیم رومروفراهم میآمد، مانع ازآن بود تاخونتا بتواندلایحه اصلاحات ارضی بورژوائی‌خودرا به‌اجراگذارد. اعضاء خونتا همیشه میگفتندرژیم سابق اجازه‌ء اصلاحات ارضی را نمیدهد. این اصلاحات ارضی، صرف نظرازماهیت بورژوائی آن وجوانبی که درجهت منکوب ساختن زمینداران سابق داشت، دراین مقطع اوج‌مبارزات توده ها بیشتریک راه حل سیاسی‌بود برای به انفرادکشاندن نیروهای انقلابی. اما به هرحال آلترناتیو سوم قوی تربود: جنبش انقلابی دهقانی، تحت هدایت "بلوک انقلابی خلق" ودیگرسازمانهای انقلابی به لایحه ارضی خونتا پشت پازد.

درهمین حال تضادهای عوامل رژیم رومروآنچنان حادشدکه اکثرکمیسیون های تقسیم زمین، موردتهاجم وحمله بورژوازی زمیندار واقع شد. بسیاری ازافراد این کمیسیونها، بوسیله گروههای تروروا عضاء "جبهه وسیع ملی" کشته شدند.

به هرروتضادهای جناح حاکم آن چنان است‌که حاکمان جدیدخونتا صریحا" اعلام داشتندکه خونتا دردو جبهه میجنگدوآمریکا ازخونتا حمایت خواهدکرد. درال سالوادور، واقعا" بالائی ها نمیتوانندحکومت کنند.

ادامه دارد

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۱

• برآوارگان جنگ چه میگذرد؟

از بدو شروع جنگ همه جانبه بین دولت های ایران و عراق علاوه بر کشته وزخمی شدن هزاران تن از زحمتکشان میهنمان ،تا به امروز،طبق آمار رسمی ،حدود ۱/۵ میلیون تن خانه خراب وآواره شده اند و در بدترین شرایط زندگی می‌کنند .در آغاز و هنگامی که خیل خانواده های خانه بدوش بشهر های مجاور شهرهای جنگ زده سرازیر شد، مسئولان وحکومتگران جمهوری اسلامی ،که انتظار نداشتند توده ها به آن سرعت پی بماهیت جنگ برنده به آن پشت کنند به آنها تاختند و برچسب هائی چون "ضدانقلابی ،خائن ،فراری و... "به آنها زدند ،امام جمعه ها در شیراز ،اصفهان و...باندهای چماقدار وحزب اللهی را به سراغ آوارگان گسیل داشتند ،در شیراز ،در شاهچراغ آب برویشان بستند و در اصفهان آنها را بزیر چوب وچماق گرفتند اما همه این حرکات با مقاومت یکپارچه توده ها مواجه بود ،اتحاد و مقاومتی که رژیم را بزانو درآورد .

از آن پس رژیم ،سیاستی دیگر در پیش گرفت .دست اندرکاران ،بوق وکرنای تبلیغاتی براه انداختند و پی آنکه قدمی برای انجام و اجرای کارها و اقدامات "اعلام شده" بردارند، پیوسته تبلیغ میکنند .اما هرگز از عمق مشکلاتی که گریبانگیر ۱/۵ - میلیون آواره است صحبتی بمیان نمی‌آورند .تقریبا هر شب و هر روز فیلم ها و مصاحبه هائی از زنانی که لباس میدوزند و میبافند یا قند می‌شکنند و با صطلاح به جنگ زدگان کمک میکنند پخش میشود ،هر شب کامیون هائی که با آذوقه و پوشاک دارند- در فیلم بسوی مناطق جنگ زده گسیل میشود اما حتی یکبار هم یکی از اردوگاههای آوارگان را نشان نداده اند .

سردمداران جمهوری اسلامی به نفعشان نیست که از اعتراضات و خواسته ها وسختی های اردوگاهها و دیگر نقاطی که آوارگان در آنها بسر میبرند حرفی بمیان آورند .

هر روز میلیونها تومان پول و پوشاک و دارو و غذا از سوی توده های زحمتکش میهنمان برای جنگزدگان ارسال میشود اما گر سری به اردوگاه های آوارگان زده شود نه تنها شرایط مناسبی برای آوارگان مشاهده نمیشود بلکه انبوهی از کمبودها و نارسائی ها و نیازهای آوارگان و وضع دردناک زندگی آنها رخ مینماید و به عریانی و صراحت تمام ،پوشالی بودن تبلیغات و عوامفریبی های حکومت را برملا و آشکار میکند .

اینهمه کمک های بیدریغ توده ها به جنگ زدگان کجا رفت ؟چرا هنوز زن زحمتکش و آواره عرب ،باید بدنبال پتو و لباس و چراغ به اینطرف و آنطرف کشیده شود؟چرا مواد غذائی به اندازه کافی داده نمی‌شود؟چرا با توجه به کمک های نقدی مردم چه مستقیم و چه از طریق حساب های ریز و درشت نخست وزیر و رئیس جمهور و غیره آوارگان از شدت بی‌پولی لوازم و اثاث مختصر خود را - اگر توانسته باشند بیاورند - به دوره گردها و دلالها می‌فروشند و چراهای دیگر ،که پاسخ های آنها روشن است .حکومت جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت خود نمی‌تواند و نمی‌خواهد که با مشکلات و خواسته های توده ها اساسی و بنیادی برخورد کند ،دولت جمهوری اسلامی حتی از رساندن "کمک های مردم" دریغ می‌ورزد ،به قول یکی از آوارگان زحمتکش در بهبهان " آنها (دولت) که کمکی به ما نمی‌کنند ،مردم بما کمک می‌کنند ،دولت به ما نمی‌رساند" اکنون در حدود ۱/۵ میلیون خانواده ی جنگ زده در شهرها و روستاهای مختلف به گونه ای بسیار نامطلوب و رنج آور به سر می‌برند .زمستان هم طبعا بر مشکلات و سختی‌های آنان می‌افزاید. و اینهمه ناشی از جنگ ارتجاعی و نا عادلانه بین دولت های ایران و عراق است .برای آشنائی با وضع این ۱/۵ میلیون آواره ، ،گزارشی کوتاه از چند اردوگاه کافیست :

جیرفت

اردوگاه پنجاه هزار نفری جیرفت از جمله نقاطی است که از طرف دولت به آوارگان اختصاص داده شده است اما در حال حاضر فقط ۱۵ هزار نفر در آن اسکان یافته اند .

چادرها حداکثر تا ۹ نفر را در خود جای

بقیه در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضدامپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پنجشنبه ۹بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱۱

داده‌اند ،اغلب ساکنین این اردوگاه دزفولی ، شوشی ،خرمشهری وآبادانی هستند .اغلب اهالی شهرهای جنگ زده، حسرفت را بخاطر بعد مسافتش با شهرهای خودشان نمی‌شناسند وتمایلی به اقامت در آن ندارند .مسئولان دولتی با لطائف الحیل خانواده‌های خوزستانی را به آنجا کشانده‌اند .مثلا چندخانوار میگفتند:"از دزفول با چندسر عائله به قم آمدیم ، رفتیم به سپاه وبسیج گفتندشما را میفرستیم جیرفت ، دو ساعت راه بیشتر نیست ،درحالیکه با اتوبوس بیست ودوساعت در راه بودیم"

آنها درباره وضعیت اردوگاه می‌گفتند "زمین اردوگاه خاکی است ، بچه‌ها یمان تراخم میگیرند ،شپش میگیرند الته داروئی برای شپش داده‌اندولی ... ،توالت درست و حسابی ندارد ،حمام که اصلا ندارد ، نقطه‌ضعف یکی دو تا حمام هست که آنهم صفی است وکم آب ".آوارگان درباره وضع غذا میگفتند "کمی برنج وروغن میدهند ،سبزیجات را هم باید خودمان تهیه کنیم ،هرده پانزده روزی هم یکبار گوشت یخ‌زده می‌دهند ،پودر وصابون خیلی کم میدهند وخودمان باید بخریم نفت هم باید در صف بایستیم وبخریم . لباس وپتو کم است ،به هر نفر یک پتو بعنوان زیرانداز وروانداز میدهند . ساکنان این اردوگاه درباره جنگ میگویند: "جنگ بخاطر فحش دادن‌ها ست ،جنگ برای ما بدبختی آورده ، جنگ را دولت خودمان به ما تحمیل کرده ، به زور که نمیشود انقلاب صادر کرد اگر راست میگویند اول این مشکلات را برطرف کنند"

بندرعباس

در این شهر نیز چندین هزار آواره در شرایطی سخت به سر می‌برند .به جز خانواده‌هائی که درخانه‌های اقوام و فامیل زندگی می‌کنند ،کوی ۲۲بهمن واردوگاه جهانگردی عمدتا خانواده‌های آواره را درخود جای داده‌اندودر کوی ۲۲بهمن بیشترین خانوار آواره زندگی می‌کنند .ساختمان‌های این محل که سازمانی وبلوکی ونیمه‌تمام است درهمان اوایل جنگ وآواره‌شدن صدها هزار تن از زحمتکشان خلق عرب ایران ،توسط خود آوارگان اشغال شد برغم تلاشهایی که برای اخراجشان صورت گرفته است ، توانسته‌اند در آنجا بمانند .درحالیکه تیرهای برق ولوله‌های آب از کنار بلوک‌ها میگذرد وبه تعداد زیادی از بلوک‌های مرتب وتمام‌شده مجاور برق و آب می‌رسد ،اما بلوک‌هائی که آوارگان در آن‌ها زندگی می‌کنند فاقد آب وبرق هستند ،وتنها دوشیر آب در دو قسمت محوطه‌ی وسیع کوی وجوددارد . دور شیرها پر از زن وبچه است وبرای آب برداشتن وشستشو صف می‌بندندوالبته

برآوارگان جنگ چه‌می‌گذرد ؟

دعوای هرروزهم‌چاشنی این وضع فلاکت بار است .زنان درحالیکه با بچه‌های خوددورشیرجمع شده‌وبه‌ظرف شستن ورخت شستن مشغول بودندبا دلی پردردمی‌گفتند: "اسمش هلال احمر است، هیچ کار نمی‌کنند .رسیدگی‌نمی‌کنند" . آب ! آب می‌خواهیم " . مگرما کافریم به‌خاطرکشورمان دربدرشده‌ایم چرا آب به‌ما نمی‌دهند" ."گردن کلفت های توی هلال احمر می‌خورند ." "دادمی‌زنیم دادمان به‌جایی نمی‌رسد". "فضای این بلوک ها غمگین وساکت است .بچه‌های قدونیم‌قددرحالیکه‌حتی شلوار به‌پا ندارند درمیان خاک وکثافات به بازی مشغولند ،مردها درایوان ها چمپاتمه‌زده وافسرده‌وغمگین به نقطه‌ای خیره شده‌اند .بعضی زنان زحمتکش عرب ، بساط محقری چیده و سیگار وتخمه وشکلات می‌فروشندوبه قول یکی از آوارگان، " آنقدراین بساطی ها زیادشده‌اندکه‌فروشنده بیشتر از خریدار است ." مردها بیکارند البته عده‌ای شان درشهربه‌سیگار فروشی وبساطی مشغولندکه‌بعضی اوقات بوسیله کمیته‌به خاطرفروش سیگار قاچاق !! جریمه‌هم می‌شوند .برای کار هم مراجعه می‌کنند ،اما به‌آنها می‌گویندکه‌به‌بومی ها کار می‌دهیم ، حضوردلالها ،وکهنه‌خرها .دربلوک ها حاکی از بی‌پولی ساکنان آواره‌است، یکی از ساکنان کوی ۲۲بهمن که از آبادان آمده‌بودمی‌گفت :"اینجا آب وبرق ندارد ،وضع بهداشت خراب‌است توالت های طبقه‌های بالا به‌پائین چکه می‌کند .درماه ۱ کیلوبرنج و۱/۵ کیلوروغن می‌دهندبعلاوه ۵۰تومان پول ،نفت هم باید برویم توصف بایستیم وبخریم اگرهم‌نفت نباشد اجاق درست کرده‌ایم‌وباکنده‌پخت وپز می‌کنیم .گوشت اصلا نمی‌دهند ،خوب آن پنجاه تومان کرایه‌رفت وآمدوخرید نفت هم نمی‌شود چه‌رسدبه‌گوشت وچیز های دیگر." وی پیرامون جنگ می‌گوید:"ما این جنگ را نمی‌خواهیم این جنگ به‌ما تحمیل شد .این جنگ نمایش قدرت است ."

نکته‌قابل توجه اینکه‌دربندر عباس به‌مردان آواره سهمیه‌برنج‌و روغن وپول نمی‌دهند ،می‌گویندبروید کارکنیدوفقط به‌زنها جنس می‌دهند .

بهبهان

شهربهبهان ازهمان اوایل وقوع جنگ ،بدلیل نزدیکی به‌شهرهای جنگ زده خوزستان ،مملو از جنگ زدگان شدومدارس این شهربه‌سکونت آوارگان اختصاص یافت که‌درهمان روزهای اول ،تماما پرشد .اخیرا چادرهائی دربهبهان نصب کرده‌اندکه‌حدود پانصدخانواده درآنها زندگی میکنند ،البته ،میرسلیم معاون سیاسی وزارت کشور اعلام‌کرده‌بودکه‌پنجاه‌هزار نفردراین چادرها اسکان یافته‌اند . وضع این آوارگان نیزبا مهاجرین سایرشهرها تفاوتی ندارد ،همان کمبود

بقیه درصفحه ۱۳

کوی ۲۲بهمن بندرعباس که‌توسط آوارگان جنگ زده همدتا خرمشهری‌و آبادانی اشغال شده‌است .این بلوک ها حتی شیشه‌پنجره‌هم‌ندارد ،چه‌رسد به‌آب وبرق وتوالت وغیره .

پیروزباد مبارزات ضدامپریالیستی-دمکراتیک خلقهای ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

برآوارگان جنگ چه می‌گذرد؟

بقیه از صفحه ۱۲

ها ،همان سرگردانی ها وهمان بلاتکلیفی ها ... یک خانواده آبادانی که در پارک محل کمیته امداد هلال احمر ، نشسته ومنتظر روشن شدن وضعشان بودند ،میگفتند: " ما چندوقتی در شادگان بودیم . آنجا خیلی بد است . جا نیست ،باید داخل نخلستان ها و درگل ولای زندگی کنیم ،ازآنجا رفتیم به امیدیه ،ازامیدیه رئیس دادگاه انقلابش ،ضمن تهدید ،ما را فرستاد به اینجا ،اینجا هم ازصبح که آمده ایم جواب سربالا شنیده ایم ...ونظیر این خانواده بسیار است .

چادرهای آوارگان جنگ زده درحاشیه جاده اهواز - ماهشهر .معروف به غزانیه (نمره ۳)

غزانیه نمره ۳

بجز شهرها وروستاها ،هزاران تن ازخانه‌خراب ها وآوارگان جنگ در حاشیه ی جاده‌های شهرهای خوزستان که قهوه‌خانه‌ای یا ده‌کوره‌ای داشته است چادرزده‌اند وزندگی میکنند ،از جمله ،بین جاده اهواز - ماهشهر در محلی بنام "غزانیه نمره ۳" که چندین چادربرپا شده است .دراینجا حدود چهل خانواده ۷تا ۹ نفره زندگی میکنندکه عمدتا عرب واهل خرمشهر هستند آنها چادرهایشان را به هزینه خودشان برپا کرده اند ،وضعیت بهداشتشان بسیار نامناسب است ، آب ندارند ،سوخت ووسایل گرمکننده ندارند ،به علت پرت افتادن ،همان جیره اندکی هم که دولت ازکمک های بیدریغ وفراوان مردم میدهد ،به اینان نمیرسد .یکی از این چادرنشینان میگفت "نهار وشام و صبحانه مان نان وچای است ".

سربندر

یکی دیگر از اردوگاههای آوارگان جنگ ،کمپ (ب)سربندر (معروف به شهرک هجرت) واقع بین ماهشهر و آبادان است .ساکنان این اردوگاه از روزهای آخرآذرماه تا دهه اول دی ماه ،دست به یک سلسله حرکات اعتراضی زدند .این آوارگان ازوضع کلی اردوگاه ،ازوضع غذا ،بهداشت ،لباس سوخت وجیره بندی ونیز تفتیش عقاید وجوخفقانی که در این اردوگاه حاکم است ناراضی اند .آنها بعدازیک راهپیمائی ازمحل اردوگاه به طرف شهرداری سربندر ،پنج نماینده انتخاب کردند .اما صباغان مسئول اردوگاه به نمایندگان گفت "من خودم دنبال این چیزها یعنی بهداشت وضع فاضلاب ،کمبودپتوو پوشاک ،جیره غذائی وسوخت هستم واحتیاجی به همکاری شما ندارم". بهمین خاطرهم یکروزکه نمایندگان ساکنین اردوگاه به یکی ازارگان های دولتی مراجعه کرده بودند دستگیرشدند .

یکی ازساکنان اردوگاه میگفت: "غذایمان همه اش نان وخرمای گندیده است ،یکدفعه لوبیا دادندکه همه مسموم شدند ..." یکی دیگرمیگفت: "ازحقوق کارگران کم میکنند ، از مستمری ها همکم میکنند ،ازمردم محروم وزحمتکش تحت عنوان کمک به جنگ زدگان پول ومالیات میگیرند ، پس چرا گوشه‌ای ازاین کمک ها را بما نمیدهند ...؟ زن دیگری باچهره‌ای بر افروخته خطاب به مسئول اردوگاه میگفت "چراکارت جیره مرا نمیدهی، من پنج تابچه دارم ،تاحالا قرض میکردیم میخوردیم ،اما دیگه کسی به ما قرض نمیدهد ،بقیه هم مثل خودما هستند ،"زن دیگری میگفت "هرکس راهپیمائی کند ،هرکس حرف بزند ، میندازیدش زندان ، همانطورکه نماینده‌های ما را زندان کردید ،اما تا وقتی بوضع مردم رسیدگی نکنید همین وضع ادامه دارد."

ساکنان اردوگاه سربندر، از تفتیش خانه ها ،تفتیش عقایدوجو خفقانی که میخواهندبراردوگاه حاکم کنندبسیارنا راضی اند .افراد بسیج که علنا جاسوسی میکنند ،حتی ورودوخروج به اردوگاه راشدیدا کنترل میکنند ، آنها برای اینکه بتوانندهرکس راکه وارد میشود بازرسی وکنترل کنند ، بساط آدامس وسیگا روبیسکویت راکه بعضی ازآوارگان درمحوطه جلواردوگاه برپا کرده بودند ،بداخل کشیدندتا جلودر ازدحام نشودمبادا کسی دور از چشم آنها ،وارداردوگاه شود.

شادگان

سرمای زمستان وضع زحمتکشان آواره رابیش ازپیش اسفبارکرده است ،هوای سرد ،کمبودوسائل گرم کننده .کمبودپوشاک وپتو ،زندگی درچادرها و... توده‌ها را مجبوربه ترک شادگان میکند .

باران سیل آسائی که چندی پیش درشادگان بارید باردیگربه توده‌ها نشان داد که دولت جمهوری اسلامی هرگزبفکرتامین زندگی آوارگان این جنگ غیرعادلانه نیست .

ساکنان اردوگاه هلال احمرشادگان وقتی چادرهای خودراکه درزمین گودی قرارداردپرازآب دیدند، به بیرون ریختند ، نمیدانستندبکجا پناه ببرند محوطه پرازآب شده بود .اثاث اندک آوارگان برآب شناور بود .خبرآب بردن چادرها به همه جا وبه مسئولین نیزرسید ، اما ازکمک خبری نبود .مردم شهروقتی خبریافتندبیاری شتافتند ، چندوانت آوارگان وکمی ازاثاثیه آنها رابه مساجدشهربردند .حتا [illegible] به هرمسجد ۳ بخاری بدون نفت داد در حالیکه درانباراردوگاه بیش ازپنجاه بخاری سالم وجودداشت .آوارگان از شدت سرما میلرزیدند درحالیکه انبار اردوگاه پرازلباس گرم وپتو وزیرانداز بود .زنی که چندکودک بیمارداشت در گوشه‌ای نشسته بودومیگریست ،اوبسته‌ای راکه تمام دارائیش بود ،یعنی صدتومان پول ومقداری قندوچای ،گم کرده بودونمیدانست به کجا شکایت کند .

درحسینیه مطرودند ،زنی که تازه وضع حمل کرده بودبچه‌اش را در یک نصفه پتوی نازک پیچیده بود و میلرزید .حوالی اردوگاه درشهر،

بقیه در صفحه ۱۶

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۴

از میان گزارشها

مردم چه میگویند، مردم چه میخواهند؟

● در صف نان

صف نانوائی طبق معمول شلوغ بود. بعد از مدتی توی صف ایستادن، صحبتهای دو نفر زنی که بعدا معلوم شد زنان زحمتکشی هستند نظرم را جلب کرد. برگشتم و به حرفهای آنان گوش دادم. یکی از آنها که زنی میانسال بود با ناراحتی از دیگری پرسید: "خانم جون آخر و عاقبت ما چه میشه؟ من بخدا خیلی ناراحتم، بعضی روزها از کله سحر همینجوری ۳ تا بچه کوچک را میذارم به امان خدا و از این صف به آن صف میرم." زن دیگر که چهره ای سالخورده داشت گفت: "همه مردم از این وضع ناراحتند هیچکس دیگه راضی نیست. مثلا خانم، توهمین صف شاید تک و توکی پیدا بشوند که از وضعشون راضی باشند. تازه گرفتاری مردم که فقط توی صف ایستادن نیست گرونی و بیکاری هست، اجاره نشینی، خلاصه هزار درد دیگه هم هست." زن میانسال که با دقت به حرفهای او گوش میداد، در تائید حرفهای او گفت: "آره حق با تو است، زندگی کردن دیگه خیلی مشکل شده. مثلا با ورکن که آدم در طول ماه نمیتونه ۴ دفعه برنج بخوره. برنج کیلوئی ۷ تومن شده ۱۵ تومن. اجاره خانه ها هم که دیگه حرفشو نزن." در این لحظه زن سالخورده حرف او را قطع کرد و گفت: "میدونی خانم جون، بیا به اینها را به همه بگوئیم. همینجوری نباید تحمل کنیم. بهشتی و بنی صدر و امام که بفکر ما نیستند. باید فقط خودمان بفکر خودمان باشیم. اونها که حقمون را نمی دهند. باید خودمون حق خودمون را بگیریم." (اکنون دیگر کسانی که نزدیک این دو زن زحمتکش در صف ایستاده بودند به حرفهای آنها گوش میدادند. صدای آنها نیز بلندتر شده بود) در همین حین یک نفر که پهلوی زن سالخورده ایستاده بود به حرفهای آنها گوش میداد گفت: "آخر خواهر جون میگی حقمون را بگیریم. چماقدارها و کمیته چی ها چی؟ همه جا جاسوس گذاشته اند." در این موقع زن میانسال که خیلی ناراحت بنظر میرسید گفت: "خوب بذارن، چی میشه، فکر میکنی آسونه که مردم اینجوری زندگی بکنند و حرفی نزنند. من شوهرم کارگره و از کله سحر کار میکنه. ولی یک شکم سیر غذا گیرمون نمیاد. خوب نیست که آدم همه چیزهایش را بگه. ولی چاره چیه." بدنبال این حرف زن ۴۵ ساله ای که زنبیل سبزی در دست داشت گفت: "قبلا میتونستیم عدس را ۷ تومن بخریم و خلاصه یکجوری بخوریم. حالا همین عدس هم شده کیلوئی ۱۹ تومن" (بحث حالا دیگه خیلی گرم شده بود. ۷ یا ۸ نفری دورهم جمع شده بودیم، و همه با هم با صدای بلند صحبت میکردند که یکدفعه صدای نکره یک مرد ۳۵ ساله نظر همه را جلب کرد.) او با صدای بلند گفت: "وقتی میگن توی صف ضد انقلاب است هیچکس باورش نمیشه." و در حالی که از صف بیرون آمده و روبه مردمی که توی صف ایستاده بودند کرد و گفت: "اینهائی که مرتب میگن گرونی و بیکاری هست یا ساواکی هستند یا فدائی." در این لحظه زن سالخورده با صدای بلند گفت: "این مردم همه شاهد هستند که ما از چی حرف میزدیم و سپس رو به مردم کرد و گفت: "مگر گرونی نیست؟" سروصدای جمعیت بلند شد و هرکس یکجوری جواب مثبت داد. بغل دستی زن میانسال نیز گفت: "کی میگه نیست، هرکه میگه غلط میکنه" زن سالخورده دوباره گفت: "مگه بیکاری نیست؟" و سپس برگشت و رو به مرد ۳۵ ساله کرد و گفت: "خوب حالا تو حرف حسابت چیه؟ نه آقا ما ساواکی نیستیم چون ساواکی ها زیاد از این رژیم بدندیدن. حالا همه که ماشاالله اکثرشون سرکار و یا اینکه بیک طریقی از دولت مستمری میگیرند. در مورد فدائی ها هم، هردفعه که مخالفت میکنیم میگن فدائیه" (تقریبا همه مردم مخالف مرد ۳۵ ساله بودند و هرکی بیک طریق با او مخالفت میکرد) مرد ۳۵ ساله که عصبانی شده بود با ناراحتی فراوان گفت: "ضد انقلابیها که زن میانسال بلافاصله گفت: "آقا جون حرف ما حقه اصلا تو چی میگی". در این موقع مرد ۳۵ ساله که خودرا تنها یافته بود نان نخریده و بآن سمت خیابان رفت، درحالی که مردمی که در صف ایستاده بودند در بحث های سه چهار نفره همه بنحوی از گرانی و بیکاری صحبت میکردند.

••••

● خوابگاه دختران دانشجوی دانشگاه تهران نیز دوباره مورد حمله قرار گرفت

خوابگاه دختران دانشجوی دانشگاه تهران در خیابان شانزده آذر دوباره مورد حمله فالانژها و کمیته چی ها قرار گرفت، با اول با مقاومت دانشجویان و حمایت مردم، موفق به تخلیه آن نشدند و با ردوم افراد کمیته در آن مستقر شدند.

بعد از ظهر روز بیست و هشتم دیماه، حدود بیست حزب اللهی با چوب و چماق و قمه و میله آهنی و با شعار "این مکان مخصوص جنگ زدگان است" وارد ساختمان خوابگاه شدند. آنها تمام اتاق ها را بهم ریختند، همه وسایل را بوسط راهرو ها پرت کردند، شیرهای آب را باز کردند و وحشیانه به دانشجویان معترض حمله کردند که بسیاری از آنها مجروح شدند. مردمی که متوجه جریان شده بودند، برای کمک به دانشجویان وارد ساختمان شدند بعضی از فالانژها بدست مردم گرفتار شده و کتک میخوردند، دانشجویان میگفتند بقیه فالانژها بالا هستند. آنها روی پشت بام با چوب و چماق ایستاده بودند و با وحشت به همکاری مردم نگاه میکردند میخواستند با فریب مردم را آرام کرده و خود بگریزند، یکی از آنها که همیشه هنگام حمله به کتابفروشیها و تظاهرات در بین حزب اللهی دیده میشد با وحشت میگفت: "من مسلح هستم، من عضو کمیته ام" و یکی دیگر نیز میگفت "منم هستم" و با حرکت دستش، دستبندی که زیر کتش آویزان بود دیده شد. جمعیت زیادی در اطراف ساختمان جمع شده بود، چند ماشین کمیته با ۲۰ تا ۳۰ نفر مسلح از راه رسیدند و با زور و فریب، فالانژها را تحت حمایت خود به پائین آوردند. آنها از ترس خشم جمعیت به یکباره بسیار ملایم و مودب شده بودند. مردم خواستار تنبیه فالانژها بودند و شعارهائی چون "مرگ بر چماقدار"، "چوب، چماق، شکنجه، دیگر اثر ندارد"، "چماقدار، حامی سرمایه دار" میدادند سرانجام ماموران کمیته توانستند همکاران خود را از معرکه بدر ببرند و حمله شان ناموفق ماند. اما چند روز بعد یعنی روز جمعه سوم بهمن، بعد از نماز جمعه، دوباره به همان ساختمان حمله کردند و با زدن دانشجویان را زیر ضرب و شتم گرفتند بطوری که مجروحین به بیمارستان منتقل شدند و به ساختمان و اموال خوابگاه نیز خسارت های بسیار وارد شد. در این روز هم مانند تمام یورش های دیگر فالانژها به دانشجویان و ساختمان ها و حمایت کمیته چی های حامی سرمایه داران، ساختمان خوابگاه در اختیار افراد کمیته قرار گرفت.

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید گردد

کار

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۵

اصل "صد" نیک پی در خاک سفید تکرار شد!

روز یکشنبه ۲۱ دیماه حدود ۱۰۰۰ پاسدار و سرباز ارتشی محله شمالی خاک سفید را مورد حمله قرار میدهند! از ساعت ۴ صبح به بعد از عبور و مرور در منطقه جلوگیری شده و از ساعت ۷ صبح خانه هائی را که زحمتکشان با خون دل، قرض و قوله، فروش وسائل ناچیز زندگی و هزاران مصیبت و مکافات دیگر برپا ساخته اند، با خاک یکسان می نمایند. این یورش بیشرمانه تا ساعت ۱۱ صبح ادامه یافته، بیش از ۳۰ خانه و ۴۰ نفر دستگیر میشوند.

با ترک محل از سوی ارگانهای سرکوبگر، بتدریج زحمتکشان جمع شده و تصمیم به راهپیمائی میگیرند. راهپیمائی آنان تا شهرداری شمس آباد ادامه می یابد. خشم انقلابی آنان در شعارهائی چون "با خون دل میسازیم دولت خراب میکند"، "خانه خراب کردن کار ستمگران است" و ... تجلی می یابد. درطول مسیر و با توضیحات افشاگرانه خود حمایت مردم را بدست میآورند. درجلوی شهرداری فریاد یکپارچه و قاطعانه "زندانی خاک سفید آزاد باید گردد"، پاسداران سرمایه و مسئولین را به لرزه درمیآورد. آنها میگویند "خبری نداریم و ...". عده ای - بیشتنها دست به تحصن مینمایند و بالاخره قرار میشود دوباره فردا برای رسیدگی به خواستهایشان به راهپیمائی بپردازند همان شب زندانیها آزاد میشوند.

روز دوشنبه زحمتکشان دوباره گرد هم می آیند. با دیدن یک لودر و کمپرسی که مشغول بازدن آجر، تیرآهن و ... هستند کینه آنان فوران یافته و در یک چشم برهم زدن لودر خرد میشود. حدود ۴۰۰ تن از زحمتکشان براه می افتند درمیان راه به صحبت با مردم میپردازند

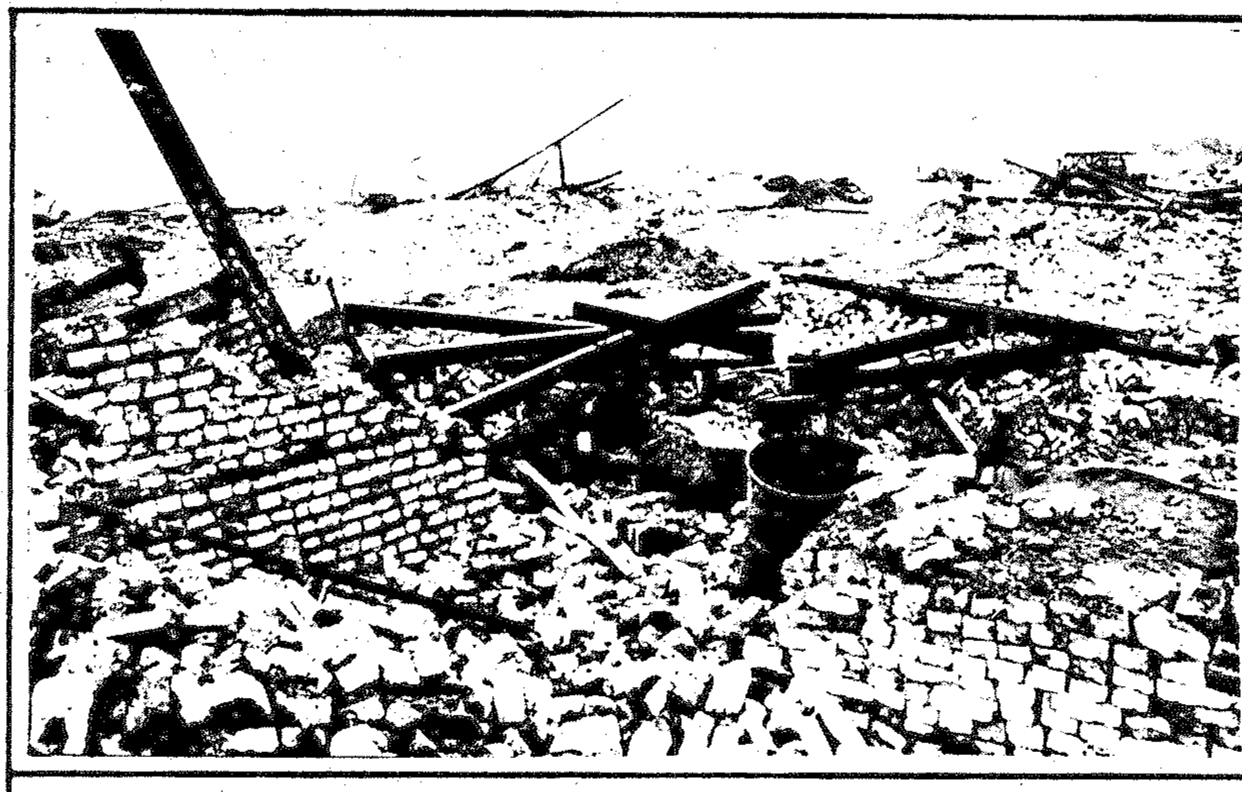

یکی از زحمتکشان میگفت "اینجا را بمباران نکرده، شهرداری خراب کرده"

زن زحمتکشی میگوید "سازمان مسکن که خانه نمی‌دهد، دوسال است که ما تقاضا دادیم، پرونده داریم، یکبار که بما زمین دادند. یکبار گفتند اجاره نامه بیاورید میکنیم، آخرش هم هیچ چیز. حالا هم که خودمون با هزار بدبختی یک سقف بالای سرمان زده ایم، می‌آیند و خراب می‌کنند". کارگری ادامه میدهد. "می‌گویند دولت "مستضعفین"، پس "مستضعف" کیست؟ چرا خانه صاحبکارمرا خراب نمی‌کنند؟ مگر بالاشهری ها مستضعف هستند؟ چرا نماینده‌های مجلس توی خانه‌های گرم و نرم خوابیده اند و با ما اینطور می‌کنند؟ و ... "دزدها همه یکسان است". یکی از زحمتکشان کرد فریاد برمی‌آورد: "ما داریم کشته میدهیم. همین ارتشی که خانه‌ها را خراب کرد با بمب خانه های ما را هم در کردستان خراب میکند." بقیه تصدیق مینمایند. جمعیت با مشتهای گره کرده، چهره های برافروخته و با شعارهایی نظیر "مسکن، مسکن حق مسلم ماست"، "دولت مستضعفین خانه خراب میکند" و ...

براهشان ادامه میدهند. تا شهرداری، مرتب راهپیمایان با حمایت سایر زحمتکشان مواجه شده بر صفوفشان افزوده میشود. درجلوی شهرداری تحصن می‌کنند. یک صدا خواستار "پرداخت خسارت از سوی دولت" و "ادامه دادن به ساختن خانه ها" میشوند. سه نفر بعنوان نماینده به داخل شهرداری میروند. مذاکرات طولانی میشود. زحمتکشان هر یک به بازگو کردن رنجها و مرارتهایی که برای ساختن خانه تحمل کرده اند، میپردازند. نمایندگان در ساعت ۱۱ به میان مردم آمده و میگویند قرار شد مشخصات کامل هر یک به شهرداری داده شود تا معلوم شود "مستضعف" هستند یا خیر. اما توده ها که وعده و وعیدهای دروغین حاکمیت را دیگر باور ندارند قبول نکرده و دوباره تصمیم به راهپیمائی میگیرند. سازشکاری بیشتر نمایندگان مانع آشکار میشود. بالاخره قرار میشود هرکس دوباره یک اطاق با حیاط در برپا کند تا به وضعش رسیدگی شود. زحمتکشان میگویند "خبری نداریم که خرج ساختمان کنیم، کمرمان شکسته است و دیگر نمیتوانیم. آخر روی آجر بگذاریم. باید به ما خسارت پرداخت شود." روزهای بعد آنها به سر خانه های مخروبه خویش میروند و بنا بسیدگان فریب خورده با وعده و با یادداشت کردن مشخصات زحمتکشان جلوی حرکت مستقل و مبارزه آنان را سد میکنند. اکنون زحمتکشان شمال خاک سفید مبارزه را به شکلی دیگر ادامه میدهند. آنان تصمیم دارند خانه هایشان را به هر قیمتی دوباره برپا داشته و در مقابل هر تجاوزی به حقوق خویش ایستادگی نمایند.

توده ها روز بروز بیشتر به ماهیت نظام سرمایه داری و ارگانهایش پی می برند. آنان می بینند که دولتهای سرمایه داری از یکطرف زحمتکشان را مجبور میسازند که به حاشیه نشینی، گودنشینی، آلونک نشینی و حلبی آبادنشینی تن دردهند و از طرف دیگر برای حمایت از منافع حریصانه سرمایه داران با ارگانهای سرکوبش خانه و کاشانه آنان را ویران میکند. اما زحمتکشان در مقابل به مبارزه روی می‌آورند. مبارزات شهرنشینان زحمتکشان خارج از محدوده در زمان رژیم دیکتاتوری شاه طلیعه های جنبش وسیع توده ای و شروع انقلاب را بهمراه داشته است. اکنون توده ها بعینه مشاهده می‌کنند که شهرداری رژیم جمهوری اسلامی با شهرداری رژیم شاه تفاوت اساسی نکرده است. اگر یک روز نیک پی مزدور و نوکر امپریالیسم با اصل "صد" قانون گذائی، کاشانه آنها را به ویرانی میکشاند، شهرداری جمهوری نیز همان عمل را تکرار مینماید. آنان درمی یابند که ماهیت شهرداری، ارگانهای سرکوب و تمامی نهادهای چون

بقیه در صفحه ۱۶

با اتکاء به نیروی توده ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم

کار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم شماره ۹۵ - صفحه ۱۶

برآوارگان جنگ چه میگذرد؟

بقیه از صفحه ۱۳

خانه‌بخانه مراجعه کردندونفت، نان، خرما، پتو، و... برای این جنگ‌زدگان سیل زده فراهم‌کردند، وصبح فردا، بیمارستان شادکان پرازبیمار بود. درطول این شب، ازهیچ مسئولی درآن محوله خبری نشدآوارگان درآن شب دیدندچه‌کسانی درکنارآنها وهمراه آنها، به‌کمکشان شتافتندوچه‌کسانی از این حادثه خم‌به‌ابرویشان نیامد و قدمی هم‌برنداشتند و توده‌ها بتدریج دوستان ودشمنان خود را میشناسند.

تهران

عده‌زیادی از زحمتکشان جنگ‌زده، درمساجدخانه‌های خراب وکثیف تهران زندگی میکنند. این افراد، اغلب در خیابانهای تهران به‌دست فروشی و سیگارفروشی وکارهای دیگرمشغولند. هرروزدربرابرنخست وزیری ومجلس انبوه‌کارگران وزحمتکشان آواره‌ای دیده‌میشوندکه‌برای گرفتن حقوق و امکانات دیگر، اجتماع میکنندوهنوز هم ازسوی مسئولان مملکتی هیچ‌جواب درست وحسابی وقانع کننده‌ای به جمعیت زندگان دربدری که‌برای گرفتن حق وحقوق خودشان میآیند داده‌نشده است، مدام آنها راسرمیدوانند، در حالی که‌بی‌پولی وقیمت‌های سرسام آورما بحیاح زندگی گلوی این مصیبت دیدگان آواره را میفشارد.

جنین است وضعیت اسف‌باری که آوارگان زحمتکش میهن ما با آن روبرو هستند. وظیفه‌هواداران سازمان در تمام مناطقی که‌اردوگاههای آوارگان درآن جا قرارداردایستست که با تمام نیرو ازخواستها ومبارزات برحق آوارگان حمایت کنند.

هواداران سازمان باید علاوه بر اینکه ماهیت ارتجاعی این جنگ را صورانه برای توده‌های آواره‌توضیح دهند وسطح آگاهی آنها را ارتقاء بخشند، درجهت خواستهای فوری و روزمره آوارگان وسازماندهی مبارزات آنها بکوشند. لازمه‌این امر دراینجانیزمانندهرجای دیگری که مسئله سازماندهی مبارزات توده‌ها مطرح است، با توده‌ها بودن ودرمیان توده‌ها بودن است. علیرغم تمام فشارها ومحدودیتهائی که‌هیئت حاکمه درراه این ارتباط وپیوندپدید آورد رفقا باید بکوشندبهرشیوه ممکن که باشرایط خاصشان منطبق باشد، درجهت برقراری واستحکام این پیوند بکوشند. رفقائی که‌هم‌اکنون درمیان آوارگان درامراجرای این وظیفه خودمبارزه میکنند، باید شدیدا در مقابل شیوه‌های آنارشیستی وچپ‌رویهای پاره‌ای گروهها وسازمانها بایستندبهیچوجه دنباله‌روایـن جریانات نشوندمثلا برخی از گروهها وسازمانهائی که درمیان آوارگان فعالیت میکنند، بدون توجه به‌سطح آگاهی، ذهنیت وسطح مبارزه توده‌ها، تصمیم‌میگیرندوبجای توده‌ها عمل میکنند. برای آنها همین کافی است که‌خوددرآگاهی کامل اندومسائل را درک میکنند. آنها قادرنیستندبا صبروحوصله توده‌ها را پرورش بدهند و خواستهای توده‌ها را براساس واقعیات وتوانائی توده‌ها تنظیم‌نمایند. آنها حتی هنگامیکه شعارشورا را میدهند، درکی ازچگونگی تشکیل وظایف آن ندارند. آنها درک نمیکنندکه‌شورا باید ازدرون خودتوده‌ها بجوشدوخود توده‌ها درتشکیل شورا فعالانه شرکت کنندونه اینکه ازبالا برای آنهاشورا تشکیل داد. رفقای هوادارسازمان باید ضمن مبارزه علیه‌این شیوه‌ها حداکثرتلاش لازم را درامرسازماندهی وپیشبردمبارزه ۱/۵ میلیون آواره ـ بنحوی، اصولی مبذول دارند، ویک لحظه ازکارتبلیغی وترویجی در میان آنها غفلت نورزند.

زحمتکشان ایران باتشدید...

بقیه از صفحه ۱

انحصارات غارتگرجهانی درسخنرانی های خودخلق زحمتکش وتحت ستم ایران را وحشی خطاب میکنند. آنها حق دارندکه‌خلقهای تحت ستم و زحمتکشان جهان را وحشی خطاب کنند. زیرا خلقها وزحمتکشان تحت ستم‌جهان برای تمدنی که نمایندگان آن انحصارات جهانی هستند، پشیزی ارزش قائل نیستند. این تمدن سرمایه‌داری بر اساس استثمار انسانها، غارت خلقها و سرکوب زحمتکشان بنا شده‌است. تاریخ ازمدتها پیش حکم ورشکستگی این تمدن را صادرکرده‌است.

آری، انحصارات جهانی ودولتهای وابسته آنها، ازدریچه منافع سرمایه تمدن وبربریت را ارزیابی میکنند. اما زحمتکشان جهان ازدریچه منافع کار، ازدریچه تکامل تاریخ، اوج بربریت ووحشی گری را درامپریالیسم وسیاستهای امپریالیسم می‌بینند. امپریالیسم‌ددمنش، انگل واربرسرراه پیشرفت و تکامل تاریخی ایستاده‌است. ماشین قهروسرکوب خودرا وحشیانه برای نگاهداشتن توده‌های دربندباشدت هرچه تمامتربکار میگیرد. کارگران را بگلوله می‌بندندبقهرعریان متوسل میشود، برسرخلقهای تحت ستم بمب‌های تمدن سرمایه‌داری را فرومیریزد، وبه‌فجیع ترین جنایات متوسل میشوند.

فجایع امپریالیسم آمریکا در آسیای جنوب شرقی بویژه‌درویتنام قهرمان برهیچکس پوشیده‌نیست وهنوز چندسالی ازآن نگذشته‌است. متمدنین آمریکائی چه‌جنایاتی راکه تاکنون درآمریکای لاتین درآفریقا ودرآسیا علیه خلقهای تحت ستم مرتکب نشده‌اند. وچه‌جنایاتی رژیمهای مزدورودست‌نشانده آنها نظیررژیم شاه‌با نظارت هدایت وآموزش مستشاران آمریکائی علیه‌زحمتکشان ما مرتکب نشده‌اند؟ اما تاریخ به‌پیش میرودوتمامی قیودو بندها وانگلها راجاروب خواهدکرد، خلقهای سراسر جهان آزادخواهندشدو امپریالیسم برای همیشه محوونابود خواهدشد. این تبلیغات درهمان حال تجربه‌ایست برای زحمتکشان میهن ما که‌مبارزه خودراعلیه امپریالیسم شدت بخشندونیزافشاگریست علیه‌دولت سازشکارجمهوری اسلامی، دولتی که بعوض محاکمه جاسوسان وافشای هرچه بیشترامپریالیسم درسطح جهانی ـ چیزی که خواست همه زحمتکشان ایران بود ـ جاسوسان را آزادکردوبدروغ خلق را پیروزمندوامپریالیسم راشکست خورده جلوه دادوبدینطریق یکبار دیگر توده‌ها را فریفت وبآنها خیانت کرد.

اصل "صد" نیک‌پی

از صفحه ۱۵

جهاد سازندگی، بنیاد مسکن و... در یک نظام سرمایه‌داری ضدمردمی است.

اما اگر رژیم شاه وارگانهای رنگارنگ سرکوبش توانست جلوی مبارزات حق طلبانه زحمتکشان را سد نماید، رژیم جمهوری اسلامی نیز قادر به اینکار خواهدبود. نابودی تمامی دولتهای سرکوبگر نتیجه محتوم تاریخ است.

زحمتکشان خاک سفیدبهمراه نیروهای آگاه درجریان مبارزاتشان تجربه می‌آموزندونتایج آنرا در مبارزات بعدی خویش بکار میگیرند. آنها درجریان حرکتشان به‌ضعفهای خودپی میبرند. نداشتن سازماندهی مناسب وبرنامه‌ریزی صحیح، فقدان شورای انقلابی، عدم انتخاب نمایندگان مبارز، پیگیری نکردن خواستشان درموردپرداخت خسارت، عدم ارتباط وتماس با بقیه زحمتکشان خاک سفیدو... را میتوان ازاشکالات حرکت آنان نام برد. اکنون نیروهای آگاه باید هرچه بیشتر به تبلیغ ایده‌ء تشکل درمیان توده‌ها بپردازند. زحمتکشان خاک سفیدوتمامی زحمتکشان باید با تشکل درشوراهای انقلابی خویش ارتباط گیری با سایرشوراها وحرکت درجهت خواستهای برحقشان صف متحد ویکپارچه‌ای درمقابل تجاوزات رژیم جمهوری اسلامی به‌حقوق ابتدائیشان برپا دارند.

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۷

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

برپائی ۷۵ دکه فقط در یکروز، نشانه‌ای از بیکاری گسترده

۵۹/۱۰/۲۴- تهران - نقطه‌ای از پیاده‌روحدفاصل (سمت راست) میدان ولی عصرتاچهارراه‌مصدق.
بیکاران درحال برپاکردن‌دکه‌ای برای امرارمعاش.
ازاین دکه ها دراین روزودرهمین قسمت، حدودصدعددرحال برپاشدن بودند.

بیکاری توام‌باگرانی سرسام‌آور، همچنان روبه‌تزایداست. تجمع‌بیکاران درپارک ها، مراجعه مکرربه‌اداره‌های کاریابی، حضورکارگران وزحمتکشان‌در میادین وسرگردانی جوانان برسر کوی وبرزن، برپائی پی درپی وقارچ گونه بساط ها ودکه‌های کوچک ومحقر، جملگی گویای بیکاری روبه‌افزایش است.

برای پاره‌ای اززحمتکشان دکه و بساط باتمام ازدیادوفورش، تنها راه گریزازبیکاری ومنبع درآمدی هرچندانذک، برای آنهاست. وقتی‌که ازهمه‌جا بازمیمانندوهمه‌درها رابروی خودبسته می‌بینند، اندک پولی ازراه فروش لوازم زندگی ویاقرض ازاین و آن، سرهم‌میکنندودرحاشیه‌خیابانی بساطی ویااگرزمینه فراهم‌باشدوپول بیشتری تهیه‌شده‌باشد، دکه‌ای فلزی‌بر پا می‌دارند.

صبح چهارشنبه بیست وچهارم‌دیماه تکاپوفعالیتی که‌درپیاده روخیابان معدق، حدفاصل سینما پولیدورتاچهار راه مصدیق، جریان داشت، هرهگذری را متوجه‌میکرد، قدم‌بقدم‌گروههای ۴و ۵ نفره یابیشتر، بسرعت نبشی های فلزی رابهم‌وصل کرده‌وسرپا میکردند ویاپی می‌کندندتادکه‌ای برپا دارند هردکه توسط چندشریک برپا میشود. اغلب اینان دیپلمه‌های بیکار رویا کارمندان اخراجی وباصطلاح "پاکسازی" شده‌اند. یکی ازآنها میگفت: "هشت ماه‌است‌بیکارم‌زن وبچه‌هم‌دارم‌قصددارم‌بلوز وپیراهن بفروشم، اگرنیایندوبا بولدوزراینجا راخراب نکنند، شاید خرجی زن وبچه‌دربیاید".

تعدادذکه‌ها تاعصربه ۷۵عدد رسیده بود. اما دوشب بعد، درنیمه‌های شب تمامی دکه ها رادرهم‌کوبیدندو.....
بیکاران با نوشته‌هایی که‌بردرودیوار زدنداین اعمال دولت رابنفع آمریکا دانسته وآنرا محکوم‌کردندوبعدبرای تعیین‌تکلیف خود، بطرف‌شهرداری - راهپیمایی کردند. اما مثل همیشه و مثل همه‌مراجعاتی‌ازاین دست بدون‌نتیجه ...دکه‌داران ازدولت میخواهندیا کاربه‌آنها بدهدویا مانع کاروکاسبی آنها نشود.

توضیح

درکارشماره ۹۰خبری دررابطه با درگیری پاسداران بااهالی نورآباد درج شده‌بود. دراین خبراخراج ۷معلم ذکرشده‌بود. بایدتذکربدهیم‌که‌ازاین ۷ نفرمعلم اخراجی ۳ نفرازکسانی بوده‌اندکه قبلابا حزب رستاخیز همکاری میکرده‌اندو۴ نفربقیه‌از معلمان مترقی ومبارز نورآباد بوده‌اند. دست‌اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی بااعلام همزمان وبدون توضیح نام این معلمان‌اخراجی میخواهندمرزبین انقلابیون وعناصر ضدانقلاب ووابسته‌به‌رژیم‌سابق را مخدوش‌کنند.

* * * *

بازهم کارگری قربانی منافع سرمایه‌داران شد

کارگردیگری ازاردوی کار قربانی نظام سرمایه‌داری وسودجویی سرمایه داران شد. حسین صدیقی اهل هفشجان کارگرمونتاژ کارکمپلکس اسکلت‌فلزی درکارخانه ذوب آهن بودکه‌ازارتفاع ۱۸ متری سقوط کردوبخاطرنبودن پزشک و دارورودرگذشت.

اوبایدزندگی ده‌نفردیگررانیز تامین میکرد. کارگران پیشرو ذوب آهن دراعلامیه‌ای باین مناسبت وبا عنوان (شمش های فولاد ازخون کارگران اینچنین سرخ وآتشین است) مینویسند: آیااین اولین باراست که‌چنین حادثه‌ای روی میدهد؟... آیابرای آخرین باراست که‌افرادی ازطبقه کارگراینچنین قربانی زراندوزی - طبقات ستمگرمیشوند؟... مگرهر روز دهها وصدها نفرکارگرودهقان و فرزندانشان درجبهه‌های جنگ ناعادلانه کنونی قربانی منافع سرمایه‌داران نمیشوند؟ راستی این‌همه جنایت رابحساب چه‌کسی بنویسیم؟ ما میگوئیم‌دولت سرمایه‌داری به‌هیچوجه حاضرنیست بخشی ازدرآمدهای کلان خودراکه‌حاصل دسترنج همین کارگران میباشد، برای حفظ جان کارگران صرف ایمن سازی محیط کارنماید....

اخباری کوتاه از...

بقیه از صفحه ۳

مدیریت ودولت سرمایه‌داری حامی آن ازاستخدام روزمزد کارگران منافع بیشتری به‌جیب گشادخویش سرازیرمیسازند. بسیاری ازمزایا - جزئی ازحقوق کارگران - به‌آنها تعلق نمیگیرد، اخراج آنان دراختیار مدیریت وبدون پرداخت مبلغی‌هرچند جزئی میباشدو...

کارگران روزمزدراه‌آهن نیز بهمراه شورابدرستی دربرابراین حرکت مدیریت قراردارند. آنها اخیرا موفق گردیدندزمان قراردادخویش را از۸۵روزبه ۱۲۰روزافزایش دهند. یکی ازاعضای شورادرگردهمائی کارگران درمجمع عمومی اعلام‌میدارد: بااینکارازلحاظ قانونی نمی‌توانند کارگررابیرون کنند. وی میگوید‌شورا بدنبال افزایش حقوق این کارگران نیزمی‌باشد. کارگران روزمزداکنون بهمراه شورابایدبرای رسمی‌شدن به‌مبارزاتشان ادامه‌دهند. آنان باید بدانندکه‌دریک جامعه‌سرمایه‌داری قوانین تنها منافع سرمایه‌داران را دربرداردو. برای کارگران ودیگر زحمتکشان فقط آن قانونی مقدس است‌که حافظ منافع آنان باشد.

دوروزتعطیل، ۴۰ساعت کاردرهفته، حق مسلم کارگران است!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۸

پیام آیت الله خمینی و...

بقیه از صفحه ۲

خواندند و دانشگاهها را تعطیل نمودند. و امروز شرایطی را پیش آورده اند که کمر زحمتکشان میهن ما زیر بار گرانی، بیکاری فقر و خانه خرابی خم شده است و با تمام این احوال پشتیبانی از جمهوری اسلامی را طلب می‌کنند.

آیت الله خمینی از سازمانهای انقلابی می‌خواهد که سلاح خود را بر زمین بگذارند. مسئله این نیست که آیا سازمان های انقلابی مسلح باشند یا نباشند؟ هدف از طرح خلع سلاح سازمانهای سیاسی، خلع سلاح توده‌هاست. اما آیا کدام حکومتی که بمردم متکی باشد از تسلیح توده‌ها نگران است؟

آیت الله خمینی کدام انقلاب حقیقی را سراغ دارد که رهبران آن، توده‌ها و سازمانهای انقلابی را خلع سلاح کرده‌اند؟ انقلابهای ویتنام، کوبا، لائوس، کامبوج و دهها انقلاب پیروزمند دیگر بتجربه نشان داده‌اند تنها توده‌های مسلح اند که قادرند از انقلاب، و از میهن زحمتکشان دفاع کنند. نقطه اتکاء انقلاب خلق مسلح است. در مقابل توده‌های مسلح و نیروی لایزال توده‌ها هیچ نیروئی را یارای مقابله نیست.

آیت الله خمینی در همین پیام خود در جهت تقویت ژنرالهای ارتش و برقراری انضباط کورکورانه ارتش رهنمود می‌دهد. درحالیکه یک دولت انقلابی به خلق مسلح متکی است و بر پرسنل انقلابی ارتش و شوراهای دمکراتیک آنها تاکید می‌نماید. آیا همین سران ارتش نبودند که قصد کودتا داشتند؟ آیا پرسنل انقلابی ارتش نبودند که توطئه خائنانه مزدوران آمریکائی را خنثی کردند؟ اگر ابتکار عمل بدست پرسنل انقلابی ارتش و شوراهای آنها بود، اگر واقعا خلق مسلح بود، اگر قدرت حقیقتا در دست توده‌ها بود، اگر دولتی انقلابی پاسخگوی خواستهای توده‌ها بود، آنگاه ارتش مزدور رژیم ضدخلقی عراق که سهل است، قدرتمندترین ارتشهای ضد خلقی نیز شکستشان حتمی بود. مگر ویتنام این تجربه را بهمه خلقهای جهان نشان نداد؟ مگر پوزه امپریالیسم آمریکا را بخاک نمالید.

اما آیت الله خمینی در مسیری دیگر گام برمیدارد، هنوز زحمتکشان ایران باید تاوان خیانتها و خرابکاری های دولت بازرگان را بدهند، هنوز از روزی که پرده از روی توطئه کودتا برداشته شد و آیت الله خمینی خود بمسئله خطا بودن آزادکردن ساواکی ها و مزدوران ارتشی از زندان اعتراف کرد و گفت این برخطا واقع شد مدتی نمی‌گذرد که دوباره ژنرالهای ارتش تقویت می‌شوند، و آیت الله خمینی همچنان از حزب جمهوری اسلامی و لیبرالهای طرفدار بنی‌صدر یعنی دو جناح ضدانقلابی طرفدار سرمایه‌داران حمایت می‌کند. در یک چنین شرایط بحرانی در شرایطی که خلق از هر سو در محاصره دشمنان قرار دارد، خطر از هر سو زحمتکشان ایران را تهدید می‌کند، در شرایطی که خواستهای توده‌ها تحقق نیافته است چگونه میتوان از خلع سلاح توده‌ها و سازمانهای انقلابی سخنی بمیان آورد. ما معتقدیم که نه تنها خلق کرد بلکه تمام خلقهای تحت ستم و همه زحمتکشان ایران باید مسلح باشند و هوشیارو پیگیرانه در راه تحقق خواستهای خود و تداوم مبارزه ضدامپریالیستی - دمکراتیک بکوشند. کسی که از خلق نهراسد، از تسلیح خلق نیز هراسی ندارد.

ما طرفدار آن جمهوری هستیم که قدرت در دست توده‌ها باشد در جهت تحقق خواستهای کارگران و دهقانان و خلق های تحت ستم ایران گام بردارد، - سرمایه‌داران وابسته و زمینداران بزرگ را قلع و قمع کند. حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی توده‌ها را تامین کند و مبارزه‌ای سرسخت را علیه امپریالیسم ادامه دهد. ما به جمهوری توده‌ها اظهار وفاداری می‌کنیم.

آن جمهوری شایسته دفاع، پشتیبانی و حمایت است که از منافع زحمتکشان دفاع کند.

نابود باد امپریالیسم آمریکا پیروز باد خلق

سرانجام دولت جمهوری اسلامی برخلاف میل و اراده توده‌های زحمتکش ایران و با شرایط اسفبار که بهیچوجه نمیتواند مورد تائید زحمتکشان ایران باشد، جاسوسان آمریکائی را آزاد کرد. بیادبیاوریم آن روزی را که توده‌های میلیونی خلق در خیابانهای تهران براه افتادند و با مشتهای گره کرده خود و با شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا خیابانهای اطراف جاسوسخانه آمریکا را بلرزه درآورده بودند. شور و شوقی تازه توده‌ها را فرا گرفته بود و امید به تداوم انقلاب و مبارزه‌ای پیگیر با امپریالیسم کارگران را در کارخانه‌ها، دهقانان را در روستاها و دیگر زحمتکشان ایران را در شهرها به تکاپو و حرکتی تازه وا داشته بود.

زحمتکشان ایران تسخیر جاسوسخانه آمریکا را آغازگر حرکتی تازه در جهت مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه علیه سرمایه‌داران و زمینداران، مبارزه علیه تمامی عوامل و ایادی امپریالیسم می‌پنداشتند. توده‌های زحمتکش ایران خواهانهان یکدگرگونی اساسی در تمامی شئون زندگی جامعه و قطع و محو هرگونه وابستگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی بودند.

اما گذشت زمان به توده‌ها نشان داد که دولت جمهوری اسلامی اساسا در پی تحقق این خواست برحق زحمتکشان ایران نیست، بلکه بالعکس جلو ابتکارات انقلابی توده‌ها را گرفته مانع اقدامات اساسی و جدی کارگران و دهقانان علیه سرمایه‌داران و زمینداران شد. آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها را محدود و لگدمال کرد. اسناد جاسوسخانه را بجز چند مورد که مربوط به اختلافات درونی خودشان بود، افشاء نکرد. قراردادهای اسارتباری را که رژیم مزدور شاه با امپریالیستها منعقد کرده بود، افشاء و الغاء نکرد. در یک کلام در عمل ضد امپریالیست بود نه در عمل تجربه حدود چهارده ماه از تسخیر جاسوسخانه امپریالیسم آمریکا بتوده‌ها می‌آموزد که تمام جاروجنجال های با صلاح ضد امپریالیستی هیئت حاکمه مبارزه و جدالی میان حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها این دشمنان خلق بوده است. زیرا بتجربه دیدیم که هنگامیکه حزب جمهوری اسلامی تا حدودی به هدفهای خود رسید، سریعا مسئله آزادی جاسوسان را در دستور کار خود قرار داد، و شاهد بودیم که در مدتی کوتاه مجلس شورای اسلامی که خود را نماینده مردم میداند، با سرعت شرایط بسیار سهل و آسان را برای آزادی جاسوسان بتصویب رساند و حتی خواهان (بازگشت به روابط قبل از گروگانگیری با امپریالیسم آمریکا شد. دولت نیز با شرایط بسیار اسفبارتر از مصوبه مجلس با امپریالیسم آمریکا توافق کرد و جاسوسان را آزاد نمود.

نه تنها جاسوسان آمریکائی محاکمه نشدند، نه تنها ثروت هائی را که شاه مزدور و خانواده کثیفش از میهن ما دزدیده بودند باز پس گرفته نشد بلکه دارائی های مسدود شده ایران پس از گروگانگیری نیز بطور کامل باز پس داده نشد.

هموطنان مبارز! کارگران و زحمتکشان ایران!

تجربه دو سال گذشته با آشکارترین وجهی نشان میدهد که دولت جمهوری اسلامی در حرف ضد امپریالیست است نه در عمل. بتوده‌های زحمتکش دروغ میگوید و هدفش فریب و تحمیق توده‌هاست.

اما ما ایمان داریم که زحمتکشان ایران هیچگاه تسلیم سازش ها و زدوبند های هیئت حاکمه با امپریالیسم نمی‌شویم و بر آن مهر تائید نمی‌زنند.

ما ایمان داریم که زحمتکشان میهن ما تحت رهبری طبقه کارگر یعنی تنها طبقه‌ای که بخاطر شرایط زندگی و رسالت تاریخی‌اش پیگیرترین و استوارترین طبقه انقلابی است و هیچگونه سازش و مصالحه‌ای را نمی‌پذیرد، در جهت نابودی سلطه امپریالیسم و برانداختن نظام سرمایه‌داری وابسته مبارزه خواهند کرد.

سرانجام این خلق است که پیروز می‌شود و شکست سرنوشت محتوم امپریالیسم و تمامی نیروهای ضدانقلابی و سازشکار است.

پیروز باد مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران!
نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۵۹/۱۱/۱

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۱۹

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پتك است خون من در دست کارگر، داس است خون من در دست برزگر

● گرامی باد خاطرهٔ فدائی شهید مختار قلعه ویسی

جنبش مقاومت خلق کرد بعنوان جزئی از جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران همواره مورد حمایت نیروهای انقلابی بطور عام و فدائیان خلق بطور خاص بوده است. این جنبش به علت ویژگیهایش مورد دشمنی امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و تمام مزدوران و یادی آنها می‌باشد. یکی از نیروهای ارتجاعی و مزدوری که با تمام قوا علیه منافع واقعی خلق کرد مبارزه می‌کند سپاه مزدور زرگاری می‌باشد. سازمان ما از ابتدای حیات خود تاکنون علیه این جریان ارتجاعی و مزدور بعث مبارزه کرده است. سپاه زرگاری با عوام فریبی و با تکیه بر احساسات ناسیونالیستی سفی می‌کند مبارزه توده‌های خلق کرد را منحرف نماید از این رو ما نه فقط هرگونه همکاری و هماهنگی با این جریان ارتجاعی را مردود می‌دانیم بلکه در حد توان خود مبارزه‌ای پیگیر و بی‌امان علیه این دار و دسته مزدور که فقط منافع امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و رژیم ضدخلقی بعث عراق را نمایندگی میکنند ادامه داده و می‌دهیم.

در تاریخ ۵۹/۹/۱۷ به پیشمرگان سازمان در منطقه مریوان خبری مبنی بر استقرار عده‌ای از افراد سپاه مزدور زرگاری در روستای بهرام آباد می‌رسد. پیشمرگان سازمان در جاده خروجی این روستا به کمین این مزدوران می‌نشینند ولی پس از اینکه مطلع میشوند این مزدوران قصد خروج از این روستا را ندارند بسمت این روستا حرکت می‌کنند. در جریان محاصره روستا توسط پیشمرگان از سوی مزدوران ضدخلقی زرگاری بسوی پیشمرگان تیراندازی می‌شود که یکی از پیشمرگان قهرمان فدائی بنام کاک مختار قلعه ویسی زخمی و پس از مدتی شهید می‌شود. بقیه پیشمرگان بطرف مزدوران آتش می‌گشایند و پس از مدتی پیشمرگان کومله بکمک پیشمرگان فدائی آمده و درگیری حدوداً یازده ساعت ادامه پیدا می‌کند در این درگیری دوازده تن از مزدوران کشته و هیجده نفر آنها زخمی می‌شوند و همچنین از پیشمرگان کومله سه نفر زخمی می‌شوند.

رفیق شهید مختار قلعه ویسی در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده فقیر زحمتکش متولد شد. خانواده او پس از مدتی بعلت فقر و تنگدستی از بیساران راهی سنندج می‌شوند پدر زحمتکش این رفیق در سنندج به کارگری مشغول شد و توانست با همه رنج و مشقتی که داشت فرزندش را به مدرسه بفرستد. رفیق مختار تا سال سوم دبیرستان درس خواند ولی بعلت فشار زندگی نتوانست به تحصیل ادامه دهد و همراه پدرش برای پیدا کردن کار راهی تهران شد پس از مدتی در تهران با طلاعیه آموزشگاه گروهبانی برخورد نمود. رفیق شهید بعلت فشار و احتیاج در این آموزشگاه ثبت نام نمود و با شرایط سختی دوران آموزش گروهبانی را گذراند. مدت زیادی از استخدام وی در ارتش نگذشته بود که خلقهای ایران علیه رژیم مزدور شاه بپا خاستند و با تظاهرات و اعتصابات خود تنفر و انزجار شان را نسبت به رژیم ضدخلقی شاه نشان دادند در این فاصله رفیق مختار که از میان زحمتکشان برخاسته بود به میان توده‌های مردم می‌رفت و از نزدیک با چگونگی زندگی آنها آشنا می‌شد همچنین در محیط ارتش بی‌میلی و دلسردی خود را از فرامین فرماندهان مزدور ارتش ضدخلقی نشان می‌داد و با غیبت، عدم شرکت در حکومت نظامی بارها مورد بازخواست فرماندهان قرار گرفت و از سوی ضد اطلاعات ورکن دو ارتش تحت نظر و مراقبت قرار گرفت. در جریان حمله مردم قهرمان تهران به پادگان عشرت آباد رفیق مختار با آشنائی که بنقاط حساس پادگان داشت کمک های زیادی به قیام کنندگان نمود. پس از قیام این رفیق که عملا به نقش پرسنل انقلابی ارتش پی برده بود به پادگان برگشت و برای خدمت به انقلاب به پادگان مریوان خود را منتقل نمود. در پادگان مریوان چهره انقلابی این رفیق قهرمان هر روز مشخص تر می‌شد. وی پس از چندی بعلت بازخواست ضد اطلاعات ورکن دو ارتش از او در مورد فعالیتهای انقلابیش، محیط ارتش را دیگر برای خدمت به انقلاب مناسب ندید و به صفوف پیشمرگان قهرمان خلق کرد پیوست. رفیق مختار در بسیاری از عملیات قهرمانانه پیشمرگان فدائی علیه سرکوبگران خلق کرد که دشمن همه خلقهای ایران نیز شرکت جست. پس از انشعاب این رفیق مدتی را در یک خانه تیمی در مهاباد گذراند و از آنجا که دلایل گردانندگان "کمیته مرکزی اکثریت" در توجیه سیاست تسلیم طلبانه شان او را قانع نکرد تصمیم به قطع ارتباط با اپورتونیستها گرفت و سپس به دفتر بوکان سازمان مراجعه و برای ادامه فعالیت انقلابیش به صفوف پیشمرگان سازمان پیوست. فعالیت چشمگیر این رفیق قهرمان همیشه مورد تحسین مردم زحمتکش منطقه بود. تحرک، مهربانی، قاطعیت و انظباط انقلابی این رفیق درحدی بود که همیشه مورد توجه و تحسین رفقا و اطرافیانش قرار می‌گرفت سرانجام در تاریخ ۵۹/۹/۱۷ در یک درگیری با سپاه مزدور زرگاری در روستای بهرام آباد در راه انجام رسالت و وظیفه انقلابیش به شهادت رسید.

● هموطنان مبارز!

جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش سراسری خلقهای ایران لحظات حساسی را می‌گذراند. از یک طرف خلق کرد و سایر خلقهای ایران مورد سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی هستند و از طرف دیگر امپریالیستها، سرمایه داران بزرگ، ارتجاعیون منطقه، دار و دسته خائن بختیار همراه با لیبرالها در صدد بهره گیری + زنا رضایتی توده‌های مردم بسود نیات ضدخلقی خود هستند. مردم میهن ما و بویژه خلق قهرمان کرد باید دوستان و دشمنان خود را به خوبی بشناسد. خلق قهرمان کرد باید بداند که مزدوران سپاه چون دار و دسته ارتجاعی زرگاری هرگز مدافع خلق کرد نبوده بلکه در جهت پایمال نمودن دستاوردهای مبارزه قهرمانانه خلق کرد می‌باشند و هوشیاری و آگاهی مردم نسبت به عملکرد این نیروهای ارتجاعی، اقدامات ضدخلقی آنها را خنثی خواهد کرد. فدائی شهید مختار قلعه ویسی در راه مبارزه و افشای این جنایتکاران و برای تحقق آرمان کارگران و زحمتکشان سراسر ایران شهید شد.

ما همراه با خانواده زحمتکش این رفیق شهید و همه مردم مبارز ایران و خلق قهرمان کرد خاطره او را گرامی می‌داریم.

جاودان باد خاطره همه شهدای بخون خفته خلق
درود بر پرسنل انقلابی ارتش
گرامی باد یاد پیشمرگه فدائی رفیق شهید مختار قلعه ویسی
مستحکم باد پیوند جنبش مقاومت خلق کرد با جنبش سراسری خلقهای ایران
نابود باد سلطه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان
۵۹/۱۰/۲۲

سرکوبگران خلق کرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پنجشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۹
سال دوم- شماره ۹۵- صفحه ۲۰

یاد لنین برای همیشه در قلب و مغز زحمتکشان جهان زنده خواهد ماند.

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ لنین آموزگار کبیر پرولتاریا و بزرگترین رهبر انقلابی جهان درگذشت. لنین انقلابی کبیری میبود که سالها در راه آرمان پرولتاریا این آرمان رهاشبخش عصر ما مبارزه کرد و اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی را رهبری مینمود.

لنین نه تنها رهبر پرولتاریا و زحمتکشان روسیه بلکه پیشوای زحمتکشان سراسر جهان بود.

لنین نه تنها بیگیرترین، وفادارترین شاگرد مارکس و انگلس بلکه ادامه دهنده آموزش های آنها بود. او خلاقانه تئوری های انقلابی مارکس و انگلس را بکار گرفت و آنها را منطبق با شرایط عصر خود بتکامل بخشید.

لنین طی سالها مبارزه خود بیرحمانه علیه کسانی که میکوشیدند مارکسیسم را از محتوای انقلابیش تهی سازند مبارزه کرد و چهره واقعی مدافعین دروغین طبقه کارگر را افشا کرد.

او بیگیرانه از جوهر انقلابی مارکسیسم، از انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتری دفاع نمود و به پاسیفیسم و اپورتونیستی بودن نظرات کسانی را که گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم را توصیه میکردند و ضرورت انقلاب شهری، دیکتاتوری پرولتری و هژمونی پرولتاریا در انقلاب را نفی نمودند، افشاء نمود.

اهمیت آموزشهای لنین بمثابه ادامه آموزشهای مارکس در شرایط جدید آن چنان است که مارکسیسم از لنینیسم جدائی ناپذیر و تفکیک ناشدنی است. از همین روست که مارکسیسم-لنینیسم بمثابه سلاح ایدئولوژیک پرولتاریا، ایدئولوژی تمام احزاب و سازمانهای کمونیستی انقلابی شناخته میشود.

لنین درگذشت، اما لنینیسم با تمام قدرت و توان خود پابرجا است و یاد لنین برای همیشه در قلب و مغز تمام زحمتکشان جهان زنده خواهد ماند.

لنین در سال ۱۹۲۲

در بزرگداشت شصت و چهارمین سال درگذشت لنین رهبر کبیر پرولتاریا

• برگرفته هائی از شعر بلند مایاکوفسکی در رثای لنین

• ولادیمیر ایلیچ لنین

هنگام رسیده است
می آغازم
داستان لنین
...
مسکو سراسر یخ زده است.
اما زمین راهیجان
می لرزاند
برف و سوز
سرمازدگان را بسوی آتش دان ها
می رانند
...
نه!
امروز
این به راستی درد است
که هردلی را می فشرد
ما به خاک می سپاریم
زمینی ترین همهٔ باشندگان را
که در تاریخ
کهآمد،
راکاری زمینی را
از پیش ببرد
...
با پرچم ها و با پلاکاردها
یا بی این همه
می آیند
چندان که انگار
مردم روسیه سراسر
دیگر بار
یکچند
کوچگرشده اند
برف ـ اشک ها
از پلک های سرخ پرچم
جاری است
...
می دانم من
مارکس
رویای کرملین را
و پرچم کمون را
در آسمان مسکو
فراچشم خویشتن می داشت
...
در چشم ها هیچ نمی درخشد
جز اشک
یخ زده
نه روانه برگونه ها
انبوه سوگوران را
...
زمان
شتاب گیرو
توفنده
شعارهای لنین را در همه سوبگستران"
پیشامده ها را
در اشک غرقه کردن ؟!
نه! این نیست کار ما
هیچکس
زنده تر از لنین نیست
نیروی ما
در جهان:
خودما
استوارترین جنگ افزار ما

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر